

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

نگارش (۱)

شاخه نظری - کلیه رشته ها

پایه دهم

دوره دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:
پدیدآورنده:
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:
مدیریت آماده‌سازی هنری:
شناسه افزوده آماده‌سازی:
نشانی سازمان:
ناشر:
چاپخانه:
سال انتشار و نوبت چاپ:

نگارش (۱) - پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۲
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
محی‌الدین بهرام محمدیان، حسین قاسم‌پور مقدم، عباسعلی وفائی، رضا مراد صحرانی، سهیلا صلاحی‌مقدم، مریم عاملی رضائی، محمدرضا سنگری، غلامرضا عمرانی، مریم دانشگر، شهناز عبادتی، حجت کجانی حصاری، نادر یوسفی و محمد نوریان (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
حسین قاسم‌پور مقدم، معصومه نجفی‌پازکی، محمد دهریزی، فریدون اکبری شلدره و شهین نعمت‌زاده (اعضای گروه تألیف) - سیداکبر میرجعفری (ویراستار)
اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
احمد رضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - مرضیه اخلاقی، شاداب ارشادی، سپیده ملک‌ایزدی، راحله زادفتح‌اله (امور آماده‌سازی)
تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (دارویشخ) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
چاپ یازدهم ۱۴۰۵

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۴۹۵-۴
ISBN: 978.964.05.2495.4



جوان‌ها قدر جوانیشان را بدانند و
آن را در علم و تقوی و سازندگی
خودشان صرف کنند که اشخاصی
امین و صالح بشوند. مملکت ما با
اشخاص امین می‌تواند مستقل
باشد.

امام خمینی «قَدَسَ سِرُّهُ»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

۷	پیشگفتار
۱۱	ستایش
۱۴	۱ درس اوّل: پرورش موضوع
۱۹	کارگاهِ نوشتن
۲۳	هَنجار نوشتار ۱
۲۵	حکایت نگاری
۲۸	۲ درس دوم: عینکِ نوشتن
۳۳	کارگاهِ نوشتن
۳۸	هَنجار نوشتار ۲
۳۹	مَثَل نویسی
۴۲	۳ درس سوم: نوشته‌های عینی
۴۷	کارگاهِ نوشتن
۵۴	هَنجار نوشتار ۳
۵۵	شعر گردانی
۵۸	۴ درس چهارم: نوشته‌های گزارش گونه
۶۴	کارگاهِ نوشتن

۶۹	هنجار نوشتار ۴	
۷۱	حکایت نگاری	
۷۴	درس پنجم: نوشته ذهنی (۱) جانشین سازی	۵
۷۷	کارگاه نوشتن	
۸۲	هنجار نوشتار ۵	
۸۳	مَثَل نویسی	
۸۶	درس ششم: نوشته ذهنی (۲) سنجش و مقایسه	۶
۹۱	کارگاه نوشتن	
۹۶	هنجار نوشتار ۶	
۹۷	شعرگردانی	
۱۰۰	درس هفتم: نوشته ذهنی (۳) ناسازی معنایی یا تضاد مفاهیم	۷
۱۰۵	کارگاه نوشتن	
۱۰۹	هنجار نوشتار ۷	
۱۱۰	حکایت نگاری	
۱۱۲	درس هشتم: نوشته های داستان گونه	۸
۱۱۷	کارگاه نوشتن	
۱۲۱	هنجار نوشتار ۸	
۱۲۲	مَثَل نویسی	
۱۲۳	نیایش	
۱۲۵	کتابنامه	



زبان فارسی یکی از چند زبان فاخری است که از گذشته‌های دور، آثار مکتوب ارزشمندی از آن برجای مانده است. این زبان که دربردارنده ارزش‌های والای انسانی است، قرن‌های متوالی، زبان رسمی و فرهنگی بخش وسیعی از جهان، از آسیای صغیر و بین‌النهرین تا تمام شبه قاره هندوستان بوده است. نه تنها ایرانیان علاقه‌مند که بسیاری از غیر ایرانیان، این زبان را فرا گرفته، بدان شعر سروده و کتاب نوشته‌اند. زبان فارسی، حافظ وحدت قوم ایرانی و به تعبیر دقیق و زیبایی مقام معظم رهبری، «رمز هویت ملی ماست»؛ پس بر ماست که آن را گرامی بداریم؛ خوب بشناسیم و خوب بشناسانیم.

در جهان امروز، نوشتن یکی از مهارت‌های بهتر زیستن است؛ چرا که توانایی بیان مقصود در قالب نوشته، نیاز اولیه زندگی اجتماعی و مؤثرترین راه ارتباطی در فضای رسانه‌های نوپدید است. هر کتاب، درحقیقت، تجربه‌ای از نوشتن را به همراه دارد. خواندن دقیق کتاب‌های مناسب، می‌تواند سرمشق درست‌اندیشی و آسان‌نویسی باشد. کتاب‌خوانی، یکی از شیوه‌های مناسب برای رشد اندیشه و افزودن بر توانایی‌های ذهن و زبان است. نویسنده نیز با خواندن، اندیشیدن و نوشتن، به آفرینش نوباوه فکری

خود دست می‌یابد. به بیان دیگر نوشتن، فرزندِ خواندن است. هر چه بیشتر بخوانیم، توانایی‌های ذهن ما بیشتر نیرو می‌گیرد و کارِ نوشتن برای ما آسان‌تر می‌شود.

کتاب «نگارش» در هشت درس سازماندهی شده است. با توجه به زمان اختصاص یافته به این درس، میزان تقریبی ساعت آموزشی مؤثر، حدود ۴۸ زنگ در ۲۴ هفته آموزشی در سال است؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود فرایند یاددهی — یادگیری هر درس در سه جلسه (آموزش، تمرین و نگارش، بررسی و نقد برای تثبیت آموخته‌ها) طراحی و تنظیم شود. یکی از ویژگی‌های این کتاب در بخش تدوین، گزینش و سازماندهی محتوا، آوردن نمونه‌هایی از نویسندگان ایران و ادبیات جهان است. این کار، افزون بر آشنایی خوانندگان با نویسندگان و آثارشان، آنها را به طور عملی با شیوه‌های گوناگون نوشتن نیز آشنا می‌سازد. این نمونه‌های برگزیده از بی‌شمار آثار، گلچینی رنگارنگ از سرمشق مهارت نوشتن هستند. البته باید خاطر نشان ساخت که نمونه‌متن‌هایی که بی‌نشان هستند، از قلم مؤلفان این کتاب، تراویده‌اند.

از دید برنامه درسی، این کتاب ادامه منطقی آموزه‌های دوره متوسطه اول و مبتنی بر همان رویکرد، اهداف و اصول است؛ بنابراین مطالعه کتاب‌های نگارش دوره قبل برای دبیران محترم ضروری است.

در ساختار هر درس، بعد از متن آموزشی، تمرین‌های نوشتنی با عنوان «کارگاه نوشتن»، در بخش‌های «تشخیص»، «تولید متن»، «ارزیابی نوشته»، «هنجار نوشتار»، «حکایت نگاری»، «مَثَل‌نویسی» و «شعرگردانی» سازماندهی شده است. فعالیت‌های «کارگاه نوشتن» با نظمی علمی و آموزشی به دنبال هم آمده‌اند؛ فعالیت شماره یک با هدف تقویت توانایی بازشناسی و تشخیص، فعالیت شماره دو با هدف تقویت توانایی نوشتن و تولید متن و فعالیت شماره سه با هدف تقویت دآوری و توانایی بررسی، تحلیل و نقدنویسی طراحی شده است.

«هنجار نوشتار» با هدف آموزش شاخص‌های درست‌نویسی، آشنایی با کاربرد درست واژگان در نوشتار معیار و توجه به ابزارهای انسجام متن طراحی شده است. «حکایت‌نگاری»، بخشی دیگر از فعالیت‌هاست. در حکایت‌نگاری، تأکید بر بازنویسی و بازآفرینی به زبان ساده و ساده‌نویسی است.

«مَثَل‌نویسی»، تمرینی برای بازآفرینی و گسترش مَثَل است. در مَثَل‌نویسی، دانش‌آموزان با افزودن شاخ و برگ به اصل موضوع، نوشته‌ جدیدی را خلق می‌کنند. «شعرگردانی»، از دیگر فعالیت‌های نگارشی است که به منظور تحکیم آموزه‌های ادبی و تقویت توانایی بازگردانی مفاهیم بلند ادبی به نثر معیار فارسی طراحی شده است.

استفاده از حکایت، مثل و شعر در بارورسازی ذهن و زبان و پرورش حافظه و تقویت خوب سخن گفتن و زیبا نوشتن، بسیار مؤثر است.

در آموزش محتوای این کتاب، تأکید بر بهره‌گیری از روش‌های فعال و تقویت روحیه مشارکت‌پذیری دانش‌آموزان است. گفت‌وگو، هم‌افزایی، بازاندیشی، کتاب‌خوانی، رایزنی، بازسازی و بازپروری فکر، از بهترین شیوه‌ها برای رسیدن به اهداف کتاب نگارش است. به کارگیری روش‌هایی چون: زایش و برخورد اندیشه‌ها (روشن‌سازی طرز تلقی)، بارش فکری، نوآفرینی (بدیعه‌پردازی) و حل مسئله، در آموزش مفاهیم این کتاب، اثربخش و کارا خواهد بود.

یادآور می‌شویم که بنیاد نوشتن و تولید متن، فعالیت فردی است؛ اما مراحل پیش از نوشتن و پس از نوشتن، بهتر است جمعی و گروهی باشد؛ بنابراین، فرایندی سه مرحله‌ای پیش رو خواهیم داشت:

■ الف) پیش از نوشتن

■ ب) نوشتن

■ پ) پس از نوشتن

مرحله نخست، فرصتی برای هم‌اندیشی، بارش فکری و توانایی تشخیص آموخته‌ها در نمونه‌های ارائه شده است. گفت‌وگو درباره موضوع، تبادل اطلاعات، طراحی نقشه ذهنی و... همه در این مرحله انجام می‌گیرد. مرحله دوم، زمان تولید نوشته است. هر کس به سراغ دفتر و قلم خود می‌رود و با توجه به خوانده‌ها و اندوخته‌های پیشین و نقشه ذهنی طراحی شده، نوشتن را آغاز می‌کند. مرحله سوم، هنگام بازبینی و ویرایش است. این کار می‌تواند با مشارکت گروهی و همفکری انجام گیرد.

درباره ارزشیابی این کتاب باید یادآور شویم که رویکرد برنامه و محتوای کتاب،

«مهارتی» است؛ یعنی برای کسب مهارت نوشتن، ضروری است در فرایند آموزش، زایش و بارش فکری، سازماندهی ذهنی، تولید، تمرین و تکرار طی شود. بدین سبب، این درس، کاملاً ورزیدنی و عملی است و در ارزشیابی از آن، جایی برای طرح پرسش‌های شناختی و حفظ کردنی نیست. یکی از اصلی‌ترین دلایل کم بودن حجم و تعداد درس‌ها همین است؛ کمتر حرف بزنیم و بیشتر به نوشتن، فرصت بدهیم. در هر درس، سنجه‌ها و معیارهایی را برشمرده‌ایم که لازم است در نوشته‌های دانش‌آموزان و ارزیابی از آنها مورد توجه قرار گیرد. شمارک‌هایی که در جدول ارزیابی برای هر سنجه اختصاص داده شده، پیشنهادی است. ارزیاب این امکان را دارد که بنا به تشخیص خود شمارک‌ها را تغییر دهد.

گروه زبان و ادبیات فارسی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری



نظرسنجی کتاب‌درسی

ستایش

الهی، نام تو ما را جواز، مهر تو ما را جهاز، شناخت تو ما را امان، لطف تو ما را عیان.

الهی، ضعیفان را پناهی. قاصدان را بر سر راهی. مؤمنان را گواهی. چه عزیز است آن کس که تو خواهی...

الهی، در جلال رحمانی، در کمال سبحانی، نه محتاج زمانی و نه آرزومند مکانی، نه کس به تو ماند و نه به کسی مانی. پیداست که در میان جانی، بلکه جان زنده به چیزی است که تو آنی.

الهی، چون در تو نگرم، از جمله تاج دارانم و چون در خود نگرم، از جمله خاکسارانم؛ خاک بر باد کردم و بر تن خود بیداد کردم و شیطان را شاد.

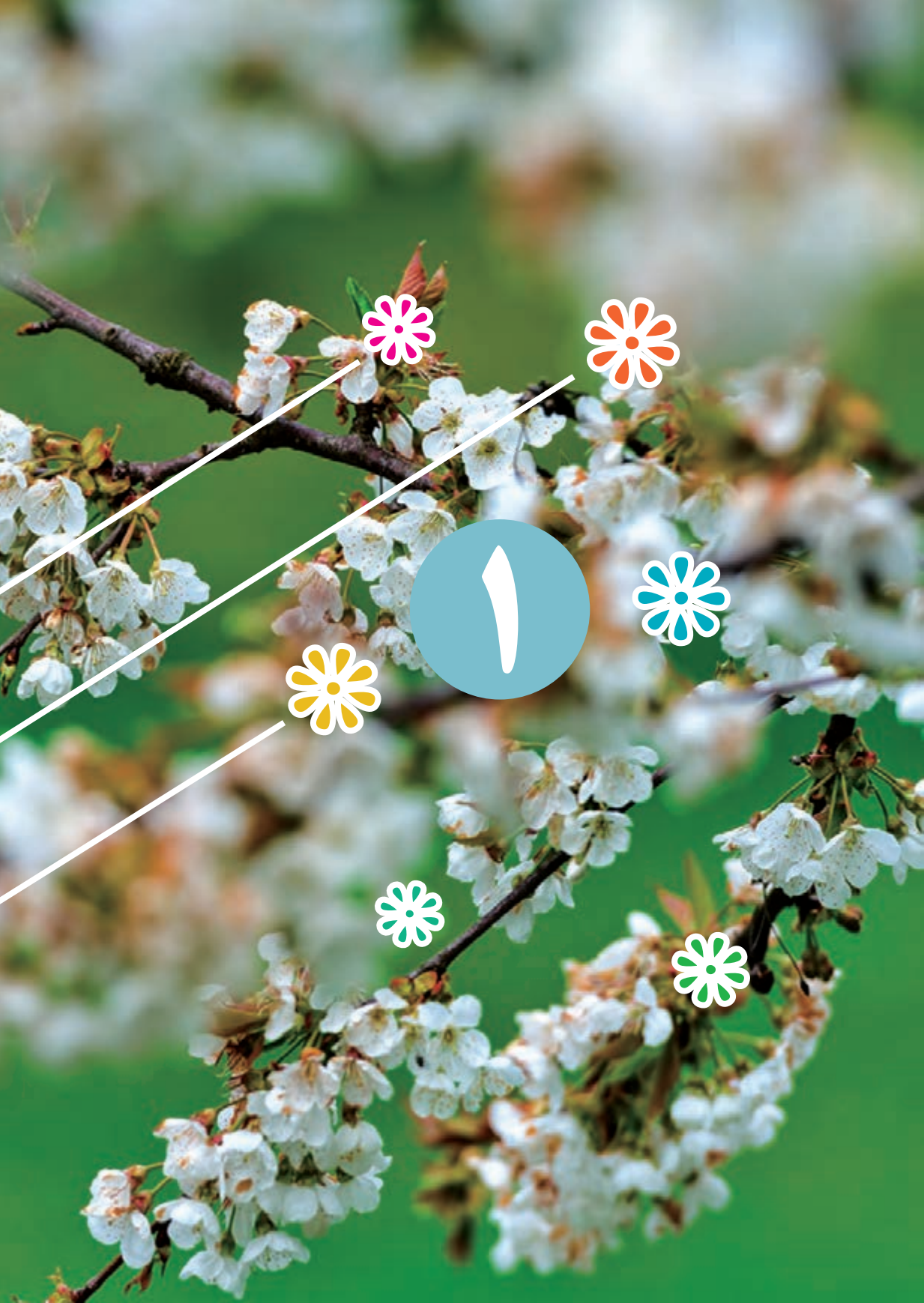
الهی، اگر گویم، ستایش و ثنای تو گویم و اگر جویم، رضای تو جویم.

الهی، اگر طاعت بسی ندارم، اندر دو جهان جز تو کسی ندارم.

الهی، ظاهری داریم بس شوریده و باطنی داریم به خواب غفلت آلوده و دیده ای پر آب؛ گاهی در آتش می سوزیم و گاهی در آب دیده غرق.

خواجه عبدالله انصاری





چند سوره و آیه



درس اول

پروش موضوع

یکی از نخستین پرسش‌هایی که هنگام نوشتن، باید به آن پاسخ داد، این است: «درباره چه موضوعی بنویسیم؟»
وقتی کسی موضوعی برای نوشتن پیدا نمی‌کند، به طنز می‌گوید:
«نویسندگان، قبلاً همه چیز را نوشته‌اند، دیگر موضوعی برای نوشتن
نمانده است». یا به قول فردوسی:

«سخن هر چه گویم همه گفته‌اند برِ باغ دانش، همه رفته‌اند»
اما اگر به اطرافمان نگاه کنیم، موضوع‌های فراوانی برای نوشتن
می‌بینیم و بی‌آنکه به اهمیت آنها توجه کنیم، می‌توانیم فهرستی از آنها
را تهیه کنیم؛ مثل قلم، دیوار، سقف، گلدان، شهر، درخت، ابر، کاغذ،
باران.

هر کدام از این موضوع‌ها اگر چه ساده به نظر می‌آیند؛ اما می‌توان آنها را گسترش داد و به موضوع‌های متنوع و جذاب تبدیل کرد.

یکی از روش‌های تبدیل موضوع معمولی به نوشته جذاب، **پرسش‌سازی** است. در این روش، ذهن را کاملاً آزاد می‌گذاریم و درباره «موضوع» مورد نظر پرسش‌هایی متنوع می‌سازیم.

مثلاً اگر موضوع نوشته ما «دیوار» است، در نگاه اول، به نظر می‌آید نمی‌توانیم درباره آن، مطلب زیادی بنویسیم؛ اما همین که ذهن خود را آزاد می‌گذاریم و پرسش‌هایی درباره آن طرح می‌کنیم، کم‌کم گره‌های ذهنی ما گشوده می‌شود و عرصه نوشتن، گسترش می‌یابد.

گاهی پس از طرح چند پرسش درباره موضوع، احساس می‌کنیم دیگر پرسشی نداریم؛ مثلاً درباره موضوع «دیوار»، نخست پرسش‌های زیر، به ذهن می‌رسد:

■ جنس دیوار از چیست؟

■ اندازه و ارتفاع دیوار چقدر است؟

■ دیوار چه رنگی است؟

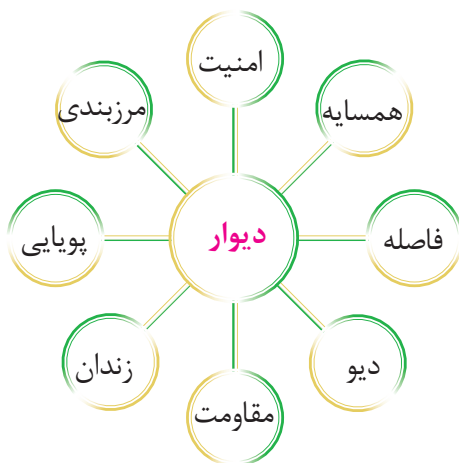
■ چرا خانه دیوار دارد؟

■ دیوارهای مشهور دنیا کدام‌اند؟

اگر در طرح پرسش‌های بیشتر به بن‌بست رسیدیم، باید سعی کنیم با شگردهایی خود را از این بند، رها سازیم و راهی برای گسترش موضوع بیابیم. راه‌هایی از این قبیل، به شکوفایی ذهن، گسترش پرسش‌ها و گشودن گره ذهنی کمک می‌کند:

الف) بارش فکری

در این روش، اولین گام ایجاد فرصت برای فکرکردن و معناسازی است و فکر، کاملاً آزاد و رهاست. گام دوم، کشف روابط میان اشیا و پدیده‌هاست. بدین‌سان، خلق و آفرینش آسان می‌شود و پرسش‌ها در ذهن و زبان، جاری می‌گردد. مثلاً موضوع دیوار، چنین مفاهیمی را به ذهن می‌آورد:



سپس از میان این موضوع‌ها و مفاهیم، یکی را برمی‌گزینیم و درباره آن مفهوم، پرسش‌های جدیدی می‌سازیم؛ مثلاً برای مفهوم «فاصله» پرسش‌های زیر را طرح می‌کنیم:

- آیا هر فاصله‌ای را می‌توان دیوار دانست؟
- چه دیوارهایی وجود دارد که نمی‌توان آنها را دید؟
- چگونه تنبلی می‌تواند دیواری بین آدمی و موفقیتش باشد؟
- قهر، نفرت، بدبینی، حسادت و... هر یک می‌توانند دیوار باشند؟

(ب) اگر نویسی

بهره‌گیری از «اگر»، ذهن را در فضای بی‌کران‌ها می‌سازد تا بتواند موضوع را در حالت‌ها و موقعیت‌های گوناگون تصوّر کند و برای آن، دست به آفرینش بزند. در حقیقت، به کارگیری «اگر» به ذهن ما امکان می‌دهد که خود را در پهنه وسیعی از مفاهیم و موضوع‌ها ببیند و آسان‌تر به پرسش و انتخاب پردازد؛ مثال:

- اگر در دنیا دیواری وجود نداشت، چه می‌شد؟
- اگر دیوارها می‌توانستند حرف بزنند، چه می‌گفتند؟

■ اگر دور هر شهر دیواری کشیده بودند، چه می‌شد؟

■ اگر دیوارها متحرک بودند، چه می‌شد؟

■ اگر...

پ) گُزین گفته‌ها

با بهره‌گیری از سخنان ناب و برگزیدهٔ مشاهیر، آیات، احادیث، سخنان حکمت‌آمیز، ضرب‌المثل‌ها، شعرها و کنایات که دربارهٔ موضوع گفته شده است، می‌اندیشیم و پرسش‌های دیگری طرح می‌کنیم؛ مثال:

■ آیا همهٔ دیوارها موش دارند؟

■ آیا همهٔ دیوارها گوش دارند؟

■ چرا گاهی به در می‌گوییم تا دیوار بشنود؟

■ برای چه دیوار بعضی‌ها کوتاه است؟

■ خاری که بالای دیوار می‌روید، چه جایگاهی دارد؟

■ منظور سهراب سپهری از مصراع «بی‌گمان در ده بالادست، چینه‌ها کوتاه

است!» چیست؟



ملاحظه کردید که برای پرورش موضوع، سه شگرد مطرح شد که به کمک آنها توانستیم اندیشه‌مان را وسعت دهیم. توجه داشته باشید که نویسنده متناسب با موضوع، می‌تواند از شگردهای متعددی بهره‌برد.

بعد از پرسش‌سازی، نوبت پاسخ‌سازی است. مهم‌ترین اصل در این مرحله، شاخ و برگ دادن به پاسخ‌ها و پرهیز از پاسخ‌های بله یا خیر یا جواب‌های کوتاه است. در این مرحله، تنها پاسخ‌های تشریحی و توصیفی است که در خلق نوشته به ما کمک می‌کند، مانند:

پرسش: آیا هر فاصله‌ای را می‌توان یک دیوار دانست؟

پاسخ: هر فاصله خودش یک دیوار است. دیوار، بین دو چیز جدایی می‌اندازد. فاصله هم بین دو چیز یا چیزهایی جدایی می‌اندازد. اگر بگوییم فاصله از دیوار بدتر است، اغراق نکرده‌ایم. شاید بشود از هر دیواری، هر چند بلند، بالا رفت و آن طرف دیوار را دید؛ اما گاهی فاصله را نمی‌شود پُر کرد. مثلاً وقتی بین دو دوست فاصله می‌افتد، آیا می‌توان این فاصله را پُر کرد؟

تذکر: در مرحله ایجاد پرسش و پاسخ، آنچه مهم است، توانایی آفرینشگری و قدرت پاسخ‌سازی است. هدف این درس، تقویت مهارت نوشتن است نه فقط پاسخ‌دادن کوتاه و مستقیم به پرسش.

پرسش‌ایستگاهی برای اندیشیدن و بهانه‌ای برای نوشتن است. در حقیقت، هنگام پاسخ به پرسش‌ها، باید «پاسخ‌سازی» کنیم؛ یعنی تنها به جواب نیندیشیم؛ به چگونه نوشتن جواب هم بیندیشیم و به خودمان فرصت بدهیم تا پاسخ را خوب بپروریم و با شاخ و برگ مناسب‌تر، پاسخی نیکوتر بسازیم.

سخن دیگر اینکه در تنظیم نهایی نوشته خودمان، باید به اصول بندنویسی و رعایت انسجام متن هم توجه کنیم؛ یعنی نظم و سیر محتوا، و ارتباط میان بخش‌های نوشته را در نظر داشته باشیم.

کارگاه نوشتن

۱ پرسش‌های زیر را بخوانید و مشخص کنید از چه شگردی (بارش فکری، اگر نویسی، گزین گفته‌ها و ...) برای طرح آنها استفاده شده است.

پرسش‌ها

- پشه چه نوع جانوری است؟
- چند نوع پشه داریم؟
- پشه‌ها شب‌ها کجا می‌خوابند؟
- چرا پشه روی بدن ما می‌نشیند؟
- پشه‌های معروف کدام‌اند؟
- آیا مگس هم یک نوع پشه است؟
- اگر پشه وز وز نمی‌کرد، چه می‌شد؟
- آیا پشه‌ای می‌شناسیم که اصلاً دیده نمی‌شود؟
- اگر یک پشه را قورت بدهیم، چه اتفاقی می‌افتد؟
- اگر در دنیا اصلاً پشه‌ای نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟
- خداوند با خلق پشه، می‌خواهد چه پیامی به ما بدهد؟
- چگونه پشه‌ای ناتوان، نمرود را با آن همه ادعا از پای درآورد؟
- چه نسبتی بین عقاب و پشه وجود دارد؛ آنجا که شاعر گفته است:
جایی که عقاب، پَر بریزد از پشه‌ی لاغری چه خیزد؟



۲ موضوعی را انتخاب کنید و با بهره‌گیری از روش پرسش‌سازی، آن را گسترش دهید. سپس چند پرسش را از بین آنها برگزینید و با پاسخ‌سازی مناسب، متنی بنویسید.

..... موضوع:

..... پرسش‌ها:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پرسش انتخاب شده

.....

.....

.....

.....

.....



۳ پرسش و پاسخ‌ها و متن تولیدی دوستانتان را بر پایهٔ سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک
۱	طرح پرسش‌های متنوع با بهره‌گیری از شگردهای زیر: ● بارش فکری ● اگر نویسی ● گزین گفته‌ها	۵
۲	شاخ و برگ دادن به پاسخ‌ها	۵
۳	رعایت اصول بندنویسی	۵
۴	شیوهٔ خواندن	۲
۵	رعایت املا و نکات نگارشی	۳
جمع بندی		۲۰

هنجار نوشتار ۱

یکی از هنجارهایی که در نگارش، بسیار اهمیت دارد، به کارگیری جمله‌های کوتاه است. شاید شما هم با متن‌های بسیاری مواجه شده‌اید که جمله‌های طولانی چند سطری دارند؛ متن زیر از این گونه است:

«سال ۱۳۸۹ را در حالی سپری کردیم که شهرداری و شورای اسلامی با عنایت به فرموده حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، مبنی بر همت و کار مضاعف، حقیقتاً کار و خدمت را متراکم و با مشارکت شهروندان پایتخت فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، پروژه‌های مختلفی را در عرصه‌های گوناگون شهری به اتمام رساندند.»

نوشته بالا جمله‌ای طولانی، بلند و نفس گیر است. وقتی جمله خیلی طولانی باشد، هنگام پردازش آن در ذهن، ارتباط میان اجزای جمله از بین می‌رود و خواندن و درک آن دشوار می‌شود. نویسنده باید به گونه‌ای بنویسد که خواننده به آسانی با آن نوشته ارتباط برقرار کند و معنای آن را بفهمد. برای فهم بهتر، لازم است نوشته بالا را با



جمله‌های کوتاه بازنویسی کنیم.

«حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، سال ۱۳۸۹ را سال همت و کار مضاعف نام‌گذاری کردند. با عنایت به فرموده ایشان شهرداری و شورای اسلامی حقیقتاً کار و خدمت را متراکم‌تر کرد. شهرداری با مشارکت شهروندان پایتخت فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، طرح‌های مختلفی را در عرصه‌های گوناگون شهری به اتمام رساند.»

متن زیر، نمونه دیگری از کاربرد جمله‌های طولانی است:

«خصیصه دیگر شعر این دوره آن است که به سبب واقع‌بینی شاعران و آشنایی آنان با محیط خارج از خود و توجه کمتر آنان به اوهام و خیالات، احوال اجتماعی و مسائل مربوط به زندگی اعم از زندگی شاعران و زندگی شاهان و درباریان به طور روشن انعکاس یافته و طرح شده است.»

این متن را با جمله‌های کوتاه به شکل زیر، بازنویسی کرده‌ایم:

«خصیصه دیگر شعر این دوره، واقع‌بینی شاعران است. این ویژگی سبب شد آنان به محیط خارج از خود بیشتر توجه کنند و به اوهام و خیالات بی‌اعتنا باشند. از این رو احوال اجتماعی و مسائل مربوط به زندگی (اعم از زندگی شاعران و زندگی شاهان و درباریان) به طور روشن، در شعر آنان انعکاس یافته است.»



حکایت نگاری

حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.

سگی بر لب جوی، استخوانی یافت. چندان که در دهان گرفت، عکس آن در آب بدید. پنداشت که دیگری است. به شَرَه (طمع) دهان باز کرد تا آن را نیز از روی آب برگیرد. آنجه در دهان بود، به باد داد.

کلیله و دمنه





عینک نوشتن

روزی همراه چند تن از دانش آموزان کلاس به کتابخانه رفتیم. در آنجا کتابی به نام «گل» نظرم را جلب کرد. یکی از دوستان گفت: «شاید این کتاب درباره بهترین گلزنان فوتبال باشد.» دیگری گفت: «ممکن است درباره گل کاری و باغبانی باشد.» سومی گفت: «حتی می تواند درباره نغمه بلبل باشد.» خلاصه، هر یک چیزی گفتند. از کتابدار خواش کردیم که آن کتاب را برایمان بیاورد. وقتی که فهرست مطالب را دیدیم، همه تعجب کردیم...

راستی چرا برای یک موضوع، نوشته های متفاوت و رنگارنگی خلق می شود؟ وقتی از پشت عینک به طبیعت نگاه می کنیم، طبیعت را با همان رنگی می بینیم که رنگ شیشه عینک ماست. اگر رنگ شیشه عینک، زرد باشد، طبیعت، زرد و پاییزی جلوه می کند. اگر شیشه عینک ما، سبز رنگ باشد، رنگ طبیعت، سبز و بهاری می شود.

منظور از عینک نوشتن، نوع نگاه نویسنده به موضوع است. نوع نگاه ما البته به فکر ما بستگی دارد. هر طور که به موضوع نگاه کنیم، نوشته ما به همان رنگ درمی آید. اگر از دریچه پدیده‌های دیداری (محسوسات) به موضوع بنگریم، نوشته‌ای عینی و محسوس تولید می‌شود؛ اما اگر از پنجره ذهن و خیال به موضوع نگاه کنیم، نتیجه آن، خلق نوشته‌ای ذهنی و خیال‌انگیز خواهد بود.

هر فرد، با توجه به شناختی که نسبت به موضوع دارد، آن را از نگاه خود بیان می‌کند. هر کس، با توجه به تجربه، آموزش، تربیت و یادگیری خود، دنیای متفاوتی دارد؛ بنابراین، نوع نگاه و دریچه دید افراد باهم متفاوت است.

پس، اصلی‌ترین علت تفاوت نوشته‌ها، تفاوت در نوع نگاه نویسنده به موضوع است. حتی در نوشته‌هایی که موضوع مشترک دارند، به سبب وجود تفاوت در نوع نگاه هر نویسنده به موضوع، تفاوت دیده می‌شود.

موضوع نوشته‌های زیر، «قلم» است. با آنکه موضوع متن‌ها یکسان است، هر یک فضای متفاوتی دارند.

نوشته یک

در سال‌های آغازین دبستان، استفاده از مداد توصیه می‌شود و نه خودکار. مداد برای تمرین خوش خطی مناسب‌تر است. به دلیل کندی حرکت مداد، لغزش‌ها هم به حداقل می‌رسد. در ضمن لغزش‌های مدادی قابل پاک شدن و اصلاح است.

اگرچه دانش‌آموزان برای به دست گرفتن خودکار، بی‌صبرند و به خیال خودشان، نوشتن با خودکار برایشان لذت‌بخش است، اما بعدها که رفتند در فهرست بدخط‌ها و به اصطلاح، خط‌شان خرچنگ‌قورباغه‌ای شد، تازه متوجه می‌شوند که این هوس‌پچگانه کار دستشان داده است و مجبورند همه جا با نوشته‌هایشان بچرخند و آن را گزارش کنند!

نوشته دو

حرف از خودکار می‌زدیم؛ خودکار از شأن قلم کاست و دوات را نفی بلد کرد؛ اما این همه ماجرا نبود. خودکار آفتی شد و به جان مداد افتاد. با خودکار مرثیه مداد نوشته شد. مداد، یار دیرینه ما بود.

میان خودکار و مداد، تفاوت بسیار است. مداد را نرمی بود، خودکار را درشتی. مداد با سپیدی کاغذ الفت می‌گرفت؛ خودکار به پاکی کاغذ چیرگی می‌جوید. آن را شرم و حیا برانده بود و این را پرده‌داری در خور است. مداد سیاه، سیاهی و سپیدی را در خود داشت. خودکار سیاه را جز سیاهی نیست. مداد اگر به خطا می‌رفت، امکان محو خطا بود. خودکار اگر بلغزد، لغزش به پایش نوشته است. مداد خودنمایی نمی‌نمود. خودکار، خودنمایی می‌کند و می‌فریبد.

♦ اتاق آبی

نوشتۀ سه

عالمی مشغول نوشتن با مداد بود.
کودکی پرسید: چه می‌نویسی؟
عالم لبخندی زد و گفت: مهم‌تر از نوشته‌هایم، «مدادی» است که با آن می‌نویسم.
می‌خواهم وقتی بزرگ شدم، مثل این مداد بشوم!
کودک تعجب کرد! چون چیز خاصی در مداد ندید!
عالم گفت: پنج خصلت در این مداد هست. سعی کن آنها را به‌دست آوری.
اول: می‌توانی کارهای بزرگی انجام دهی؛ اما فراموش نکنی، دستی وجود دارد که حرکت تو را هدایت می‌کند و آن دست خداست!
دوم: گاهی باید از مداد تراش استفاده کنی. این باعث رنج مداد می‌شود؛ ولی نوک آن را تیز می‌کند. پس بدان، رنجی که می‌بری از تو انسان بهتری می‌سازد!
سوم: مداد همیشه اجازه می‌دهد برای پاک کردن اشتباه از پاک‌کن استفاده کنی. پس بدان، تصحیح یک کار خطا، اشتباه نیست!
چهارم: چوب مداد در نوشتن مهم نیست، مهم مغز مداد است که درون چوب است؛ پس همیشه مراقب درونت باش که چه از آن بیرون می‌تراود!
پنجم: مداد همیشه از خود اثری باقی می‌گذارد. پس بدان، هر کاری در زندگی‌ات می‌کنی، ردّی از آن به جا می‌ماند؛ بنابراین، در انتخاب اعمال دقت کن!

نوشته چهار

همین که مداد را دید، آهی کشید و گفت: «عجب، چه کلاهی! معلوم نیست چه کسی و با چه نیتی این کلاه را بر سرش گذاشته؛ اما هر چه باشد، بد نیست. نیم این کلاه، فلزی و نیم آن لاستیکی است. لابد فلز را برای این گذاشته‌اند که پایه مناسبی برای نگه داشتن نیمه لاستیکی باشد و البته سر مداد را به خوبی در حبس و زندان خود نگه دارد. نیمه لاستیکی آن هم شاید برای این است که بتوانند بیشتر در آن باد کنند و سرانجام مداد را بر باد بنشانند.

نوشته پنج

قلی با دیدن مداد لبخندی زد و به یاد حرف مادرش افتاد که به او گفته بود: «اگر دفعه دیگر روی دیوار همسایه بروی، پایت را قلم می‌کنم!» راستی، چگونه می‌شود پای کسی را قلم کرد؟ اگر پا قلم شود، آیا می‌توان با آن نوشت؟

اگر نوشته‌های بالا را با دقت بیشتری بررسی کنیم، درمی‌یابیم با وجود مشترک بودن موضوعاتشان، کاملاً با هم متفاوت هستند. بخشی از مطالب این متن‌ها، مبتنی بر تجربیات نویسنده است. به بیان دیگر، هر شخص با استفاده از حواس، شناختی از جهان پیرامون خود پیدا می‌کند و آنچه در گفتار یا نوشتار وی می‌آید، بازنمود همان شناخت است. مثلاً وقتی نویسنده در متن یک می‌گوید: «در سال‌های آغازین دبستان، استفاده از مداد توصیه می‌شود و نه خودکار. مداد برای تمرین خوش خطی مناسب‌تر است. به دلیل کندی حرکت مداد، لغزش‌ها هم به حداقل می‌رسد. درضمن لغزش‌های مدادی قابل پاک شدن و اصلاح است...»، اطلاعاتی را که در مورد مداد دارد، برای خواننده بیان می‌کند. در واقع، او قبلاً در جهان پیرامون خود مداد را دیده و از آن استفاده کرده است و به خاطر دارد تا کلاس سوم، معلم به آنها اجازه نمی‌داد

با خودکار بنویسند. هنگامی که می‌نویسد، همان چیزی را گزارش می‌کند که دیده، شنیده و لمس کرده است. به بیان دیگر، مطالب او مبتنی بر حواس است. این نوع نوشته‌ها، متن‌های عینی و محسوس هستند.

بخش دیگری از مطالب متن‌های یک تا پنج، برخاسته از ذهن و تخیل است؛ یعنی نویسنده از محدوده حواس ظاهر، فراتر رفته و وارد فضای ذهن شده است. به دلیل گستردگی ذهن، به تعداد انسان‌ها و با توجه به خلاقیت آنها می‌توان انتظار داشت، متن‌های متعددی درباره هر موضوع، تولید شود. مثلاً نویسنده متن شماره پنج با دیدن قلم، در ذهنش، خاطره‌ای تداعی شده است. نویسنده متن شماره سه نیز به طور غیرمستقیم مسائل اخلاقی را با بیان ویژگی‌هایی برای مداد به انسان گوشزد می‌کند. در این نوشته‌ها، به دلیل وسعت فضای ذهن، تفاوت‌ها چشمگیر خواهد بود. این نوع نوشته‌ها که در فضای ذهن، رشد و پرورش می‌یابند، ذهنی هستند.

بدیهی است که فضای نوشته‌ها، تلفیقی از فضاهای عینی و ذهنی است. مثلاً در متن شماره چهار، نویسنده برخی از ویژگی‌های ظاهری مداد را بیان کرده و هم‌زمان جملاتی نیز از فضای ذهن خود نوشته است؛ اما در برخی از متن‌ها فضای عینی، برجسته‌تر است (مانند نوشته شماره یک) و در بعضی فضای ذهنی غلبه دارد. (مانند نوشته شماره سه)



کارگاهِ نوشتن

۱ نوشته‌های زیر را بخوانید و فضای حاکم بر آنها (عینی و ذهنی) را مشخص و دربارهٔ پاسخ خود استدلال کنید.

متن یک

هر فاصله خودش حکم یک دیوار را دارد. فاصله جزءِ همان دیوارهایی است که بیشتر مانع است تا محافظ. فاصله‌ها گاهی آن قدر زیادند که هیچ دیواری به پهنای آنها نمی‌رسد. بعضی‌ها به جای فاصله، کلمهٔ جدایی را به کار می‌برند. بعضی‌ها هم جدایی را سبب فاصله می‌دانند و بعضی‌ها فاصله را علت جدایی می‌پندارند. در هر صورت، جدایی و فاصله هر دو دیوارهایی هستند که مانع مهر ورزیدن می‌شوند.

دیوارهای دیگری هم داریم که به مراتب از دیوارهای سنگی و آهنی سخت‌ترند. دیوارهایی چون قهر، نفرت، بدبینی، حسادت و... که هر گاه کاشته می‌شوند، باعث فاصله و جدایی می‌گردند. این دیوارها دیده نمی‌شوند؛ اما بدتر از دیوارهای واقعی هستند. اگر جنس دیوارهای واقعی از آجر است، جنس این دیوارها، خودخواهی و غرور، طمع و بدبینی و نظایر اینهاست که گاه، خراب‌شدنی نیستند.

قفس، چه سیمی، چه چوبی، چه بزرگ و چه کوچک یک دیوار است؛ زیرا بین پرنده و پرواز فاصله انداخته است.

شاید داستان آن پرنده را شنیده باشید که قفس بزرگی به اندازهٔ یک شهر برایش ساختند؛ داخل قفس بزرگش درخت کاشتند؛ استخر درست کردند؛ بهترین دانه‌ها را جلویش گذاشتند؛ برایش لانه درست

کردند؛ اما همچنان غمگین بود. تا اینکه در قفس را باز کردند و او شادمان پرواز کرد. چه دیواری قطورتر و سنگی‌تر از قفس می‌توان تصوّر کرد؟! «تنبلی» هم یک دیوار است. تنبلی، پدیده بسیار مرموزی است که گاه‌گاه بی‌خبر به سراغمان می‌آید و دیوار می‌شود، بین انسان و نشاط و سرزندگی‌اش. دیوار تنبلی از آن دیوارهایی است که مانع می‌شود، انسان به زندگی شاداب و فرح‌بخش، دست یابد.

متن دو

کلاغی قار زد و از روی درخت کاج خانه همسایه پرکشید و نشست روی تاجی ماشین. مرد جوان، توی چشم‌های کلاغ که درشت و مژه‌دار بود، چیزی دید... کلاغ روی پا‌های بلند و لاغرش جستی زد. بلند شد و کمی دورتر نشست و به دانه‌های بارانی که در چاله‌ای جمع شده بود، نوک زد. جوانی به زحمت، دستگیره سرد ماشین را گرفت و کشید. کلاغ دوباره پر زد و روی دیوار نشست.

◆ تپله‌های شکسته زرد



متن سه

مراد بلند شد و از نردبان آمد پایین. افسار گاو را گرفت و از درِ خانه بیرون رفت. از کنار نخل گذشت. زیر چشمی، نگاهی به آن انداخت. برگ‌های ریز و سبز سرو تکان می‌خورد. باد تکانشان می‌داد. سایه‌اش، کوچه و نصف باغ رو به رویش را گرفته بود. گنجشک‌ها توی آن جیک جیک می‌کردند. لکه‌نازک ابری سفید گوشهٔ آسمان داشت از هم باز می‌شد و چند تا بچه توی کوچه گردبازی می‌کردند.

◆ نخل، هوشنگ مرادی کرمانی

متن چهارم

آه، چه شب‌ها! ای پنجرهٔ گردِ اتاق من، ای دریچهٔ بسته، چه شب‌ها که از تخت خوابم به سویت نگریم؛ در حالی که با خود می‌گفتم: اینک هنگامی که رنگ این چشم به سپیدی بگراید، سپیده خواهد دمید؛ آنگاه از جابر خواهم خاست و این رنجوری و ملال را از خود خواهم راند و سپیده، دریا را خواهد شست و مادر سرزمین ناشناخته پهلوی خواهم گرفت. سپیده دمید بی آنکه دریا از آمدنش رنگ آرامش به خود گیرد؛ زمین هنوز دور بود و اندیشهٔ من بر چهرهٔ موج آب‌ها در نوسان. منقلب شدنی که از موج‌های دریا ناشی می‌شود و تمامی بدن، آن را به یاد می‌سپارد. با خود گفتم: آیا خواهم توانست اندیشه‌ای به این دکل لرزان کشتی بیاویزم؟ ای موج‌ها، آیا جز آبی که در باد شبانه به این سو و آن سو پراکنده می‌شود، چیزی نخواهم دید؟

◆ مائده‌های زمینی و مائده‌های تازه، آندره ژید

۲ موضوعی را انتخاب کنید و با توجه به محتوای درس، درباره آن، متنی بنویسید.

..... موضوع:



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....





۳ نوشته‌های دوستانتان را بر پایهٔ سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک
۱	تولید متن منسجم: ● عینی با بهره‌گیری از حواس ● ذهنی با استفاده از خلاقیت ذهن	۵
۲	پرهیز از نوشتن جمله‌های طولانی	۵
۳	رعایت اصول بندنویسی	۵
۴	شیوهٔ خواندن	۲
۵	رعایت املا و نکات نگارشی	۳
جمع بندی		۲۰

هنگار نوشتار ۲

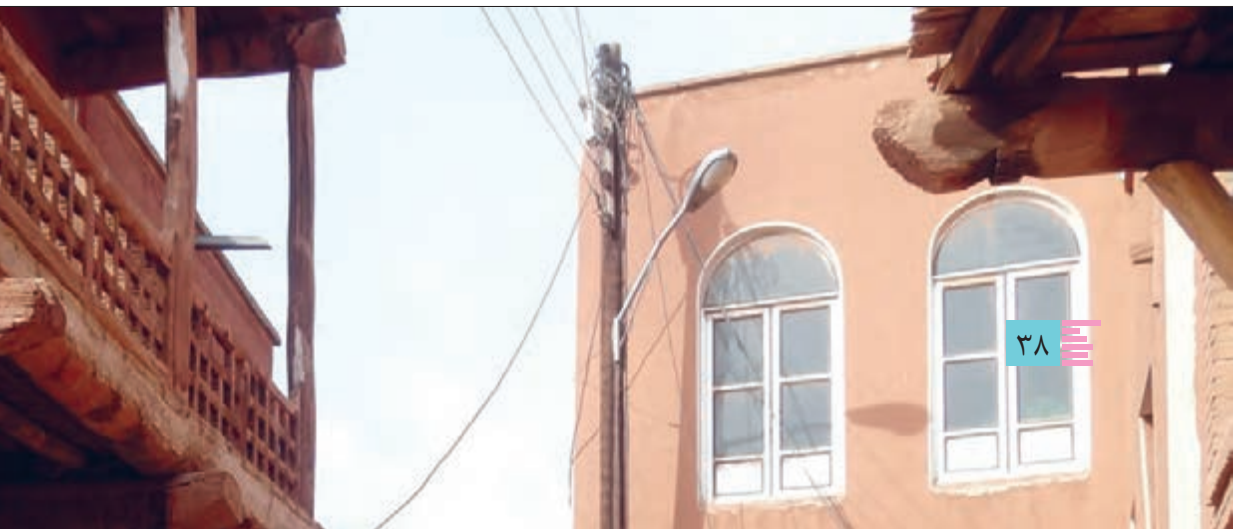
یکی دیگر از هنگارهایی که باید در نوشتار به آن توجه کرد، ارتباط معنایی واژه‌ها در جمله است. گاهی به نظر می‌آید می‌توان دو واژه هم‌معنی را جایگزین یکدیگر کرد. در حالی که هنگام کاربرد واژه، توجه به بافت جمله و ظرایف معنایی هر واژه، ضروری است؛ زیرا هر واژه ارزش معنایی ویژه‌ای دارد و در بافت وابسته به خود به کار می‌رود. به نمونه‌های زیر، توجه کنید.

■ (الف)

۱. سرانجام پس از جست و جوی بسیار، خانه مناسبی پیدا کرد.
۲. سرانجام پس از جست و جوی بسیار، سرای مناسبی پیدا کرد.

■ (ب)

۱. پس از تحمّل رنج فراوان به سرای باقی شتافت.
 ۲. پس از تحمّل رنج فراوان به خانه باقی شتافت.
- چنان که ملاحظه می‌کنید اگرچه «خانه» و «سرا» هم‌معنی‌اند؛ اما هر یک متناسب با فضای خاصی به کار می‌روند. در قسمت (الف) واژه «خانه» و در قسمت (ب) واژه «سرا» مناسب است.



مَثَلِ نویسی

❁ مثل‌های زیر را بخوانید، سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

■ از تو حرکت از خدا برکت.

■ آب که یک جا ماند، می‌گندد.

■ کار نیکو کردن از پُر کردن است.

■ بادآورده را باد می‌برد.

■ تو نیکی می‌کن و در دجله انداز.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

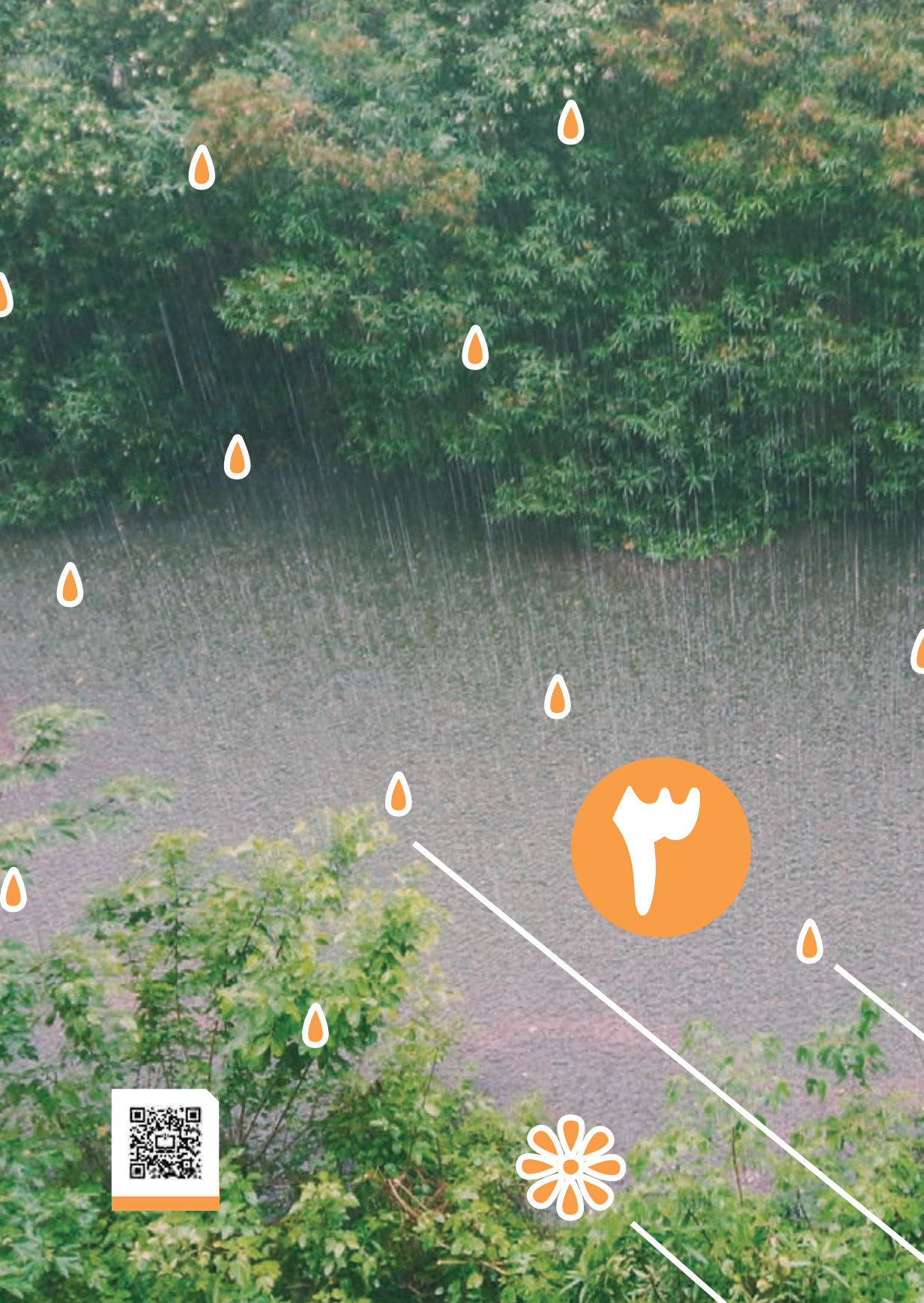
.....

.....

.....

.....





نوشته‌های عینی

پیش‌تر آموختیم که نوشته انواعی دارد. در این درس، شیوه نوشتن متن‌های عینی را می‌آموزیم. هنگام نوشتن متن عینی، معمولاً از حواس پنج‌گانه بهره می‌گیریم و از قلمرو حس ظاهر، فراتر نمی‌رویم؛ یعنی آنچه چشم می‌بیند، گوش می‌شنود و... دقیقاً و عیناً در نوشته بازتاب می‌یابد؛ به همین سبب این نوشته‌ها را «محسوس و واقعی» هم می‌گویند.

هدف نویسنده هنگام نوشتن متن عینی، ارائه اطلاعات واقعی و مستند است؛ بنابراین از دریچه حواس به چشم‌انداز موردنظر می‌نگرد و وارد فضای ذهن و خیال نمی‌شود و از احساسات شخصی خود بهره نمی‌گیرد. در این درس، می‌خواهیم با بهره‌گیری از روش **پرسش‌سازی**، شیوه نگارش نوشته‌های عینی را بیاموزیم. وقتی قصد ما خلق نوشته عینی است، پرسش‌های ما باید عینی باشد. **پاسخ‌سازی‌ها** هم نباید از محدوده عینیت فراتر رود.

مثلاً اگر بخواهیم درباره «تلفن همراه» متنی عینی یا محسوس بنویسیم، بدین‌گونه عمل می‌کنیم:

مرحله اول: پرسش

در این مرحله، ابتدا ذهن را آزاد می‌گذاریم تا درباره موضوع، پرسش‌های گوناگون (عینی، ذهنی و ...) بسازد. آزادسازی بی‌قید و شرط ذهن، کمک می‌کند جنبه‌های نادیده و ناشکفته موضوع، کشف شود.

- تلفن همراه چیست؟
- تلفن همراه را چه کسی اختراع کرد؟
- آیا تلفن همراه همه جا همراه خوبی است؟
- شکل و شیوه کار اولین تلفن‌های همراه چگونه بود؟
- معروف‌ترین تلفن‌های همراه کدام‌اند؟
- تلفن همراه غیر از برقراری تماس، چه کاربردهای دیگری دارد؟
- کاربران تلفن همراه، چند نفرند؟
- چرا به دوستان باوفا «همراه» می‌گویند؟
- تلفن همراه، چگونه ابزاری است؟
- با تلفن همراه، چگونه می‌توان به آرامش رسید؟
- نسل آینده تلفن‌های همراه چگونه خواهد بود؟
- چرا بعضی راننده‌ها پشت خودرویشان می‌نویسند «هیچ‌کس همراه نیست، تنهای اول»؟
- چرا برخی از افراد موقع حرف زدن با تلفن همراه، به سیم آخر می‌زنند؟
- آیا تلفن همراه مثل مواد مخدر، اعتیادآور است؟
- آیا تعداد کاربران مرد و زن یکسان است؟

مرحله دوم: شناسایی و جدا کردن پرسش‌های عینی

اکنون به بررسی و طبقه‌بندی پرسش‌ها می‌پردازیم؛ آنگاه پرسش‌های عینی را از پرسش‌های ذهنی جدا می‌کنیم.

- تلفن همراه چیست؟
- تلفن همراه را چه کسی اختراع کرد؟

- شکل و شیوه کار اولین تلفن‌های همراه چگونه بود؟
- کاربران تلفن همراه، چند نفرند؟
- تلفن همراه، چگونه ابزاری است؟
- تلفن همراه غیر از برقراری تماس، چه کاربردهای دیگری دارد؟
- نسل آینده تلفن‌های همراه چگونه خواهد بود؟
- آیا تعداد کاربران مرد و زن یکسان است؟

مرحله سوم: گزینش و سازماندهی پرسش‌ها

در مرحله قبل، تعدادی پرسش عینی درباره موضوع جدا گردید. اگر بخواهیم به تمام پرسش‌ها پاسخ بدهیم، متن تولیدی بسیار طولانی خواهد شد و شاید علاقه‌ای به پاسخ دادن به برخی از سؤال‌ها نداشته باشیم؛ به همین دلیل، بر پایه توانایی و علاقه خود دست به گزینش پرسش‌ها می‌زنیم.

- تلفن همراه چیست؟
- تلفن همراه را چه کسی اختراع کرد؟
- شکل و شیوه کار اولین تلفن‌های همراه چگونه بود؟
- چند نفر کاربر تلفن همراه هستند؟
- آیا تعداد کاربران مرد و زن یکسان است؟

پس از انتخاب پرسش‌ها نوبت به چینش و سازماندهی آنها و ایجاد نقشه ذهنی نوشتن می‌رسد. یعنی پرسش‌های انتخاب شده را طبق یک نظم منطقی می‌چینیم و به آنها پاسخ می‌دهیم. برای این کار در متن‌های علمی بهتر است از کل به جزء حرکت کنیم. نخست درباره نام یا کلیت موضوع می‌نویسیم؛ سپس به بیان جزئیات و ویژگی‌های دیگر آن می‌پردازیم. به سخن دیگر، نخست چهارچوب و طرح کلی را شکل می‌دهیم و در پی آن، ویژگی‌های ریزتر را بازگو می‌کنیم.

پرسش کلی

- تلفن همراه چیست؟
- تلفن همراه در کجا اختراع شد؟

■ تلفن همراه برای چه به کار می‌رود؟

پرسش جزئی

■ کاربران تلفن همراه، چند نفرند؟

■ آیا زندگی، بدون تلفن همراه، امکان‌پذیر است؟

■ آیا تعداد کاربران مرد و زن یکسان است؟

پاسخ به این پرسش‌ها (پاسخ‌سازی)، منجر به تولید متن زیر شده است. بند یکم و دوم، پاسخ به پرسش‌های کلی و بند سوم، چهارم و پنجم، پاسخ به پرسش‌های جزئی است. **توجه:** در تولید متن‌های عینی معمولاً این امکان وجود دارد که پاسخ برخی از پرسش‌ها را ندانیم. در چنین مواردی لازم است به منابع اطلاعاتی (کتاب، مجله، متخصصان، صاحب‌نظران و اینترنت) مراجعه کنیم.

تلفن همراه یا گوشی همراه وسیله‌ای برای ارسال و دریافت تماس تلفنی از طریق ارتباط رادیویی در پهنای وسیع جغرافیایی است. منظور از موبایل یا گوشی همراه یا تلفن سلولی وسیله‌ای است که برای اتصال به شبکه تلفن همراه به کار می‌رود. در تلفن‌های همراه معمولاً یک مجموعه نرم‌افزار یا سیستم عامل برای کنترل سخت‌افزار به کار می‌رود و برنامه‌های جانبی توسط سیستم عامل اجرا می‌شود. از سیستم‌عامل‌های معروف برای تلفن همراه، می‌توان به «اندروید»، «آی او اس» و «ویندوز فون» اشاره کرد.

این ابزار، نخستین بار توسط شرکت آمریکایی «موتورولا» در تاریخ ۳ آوریل ۱۹۷۳ با وزنی نزدیک به یک کیلوگرم تولید شد. تلفن همراه نسل‌های گوناگونی دارد و توسط شرکت‌های سازنده گوناگونی تولید می‌شود و به فروش می‌رسد.

طبق آخرین آمار جهانی (اول سپتامبر ۲۰۱۵) تعداد مشترکان تلفن همراه ۷/۲ میلیارد نفر برآورد شده که البته رقم واقعی افراد ۴/۹ میلیارد نفر است؛ زیرا بعضی افراد بیش از چند خط و اشتراک دارند. تعداد

گوشی‌های فروخته شده در نیمه دوم سال ۲۰۱۵ نیز ۳۴۰ میلیون دستگاه اعلام شده است که ۴۵ درصد آن را گوشی‌های هوشمند تشکیل می‌دهد.

بررسی‌ها در زمینه میزان استفاده از تلفن‌های همراه نشان می‌دهد که بسیاری از مردم در حالی به خواب می‌روند که تلفن همراه خود را در دست دارند یا آن را کنار خود گذاشته‌اند. بر اساس پژوهشی که در کشورهای آمریکا، انگلیس، برزیل، چین، اسپانیا، مکزیک و هند انجام شده است، فناوری نوین ارتباطی از جمله تلفن همراه، جزء جدایی ناپذیر زندگی انسان‌ها شده است و هر روز وابستگی افراد به آن بیشتر می‌شود. در پژوهشی، یک متخصص علوم رفتاری اعلام کرد ۶۰ درصد از دختران مورد پژوهش، برای ورود به شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های مرتبط، از گوشی‌های همراه استفاده می‌کنند و ۳۰ درصد آنها هنگام اتمام شارژ یا جا ماندن تلفن یا قطع آن به هر شکلی، دچار نگرانی می‌شوند. وی با اشاره به اینکه دختران دو برابر پسران به تلفن همراه وابستگی دارند، از اعتیاد دوبرابری آنان نسبت به پسران در زمینه استفاده از تلفن همراه خبر داد.



کارگاه نوشتن

الف متن و پرسش‌های زیر را بخوانید؛ آنگاه از بین پرسش‌ها، هر یک را که با محتوای نوشته، ارتباط دارند، مشخص نمایید. سرانجام آنها را متناسب با متن، گزینش و سازماندهی کنید.

زعفران، گیاهی گران‌بها است. گرده آن به‌ظاهر مانند همه گیاهان خشک‌شده دیگر است، اما میان گرده زعفران و گیاهان دیگر از زمین تا آسمان فرق است؛ هم از نظر رنگ و مزه و هم از نظر ارزش غذایی و قیمت آن. زعفران، فوق‌العاده گران است و هر کسی نمی‌تواند به‌راحتی چند مثقال زعفران تهیه کند. شاید به همین دلیل به طلای سرخ معروف شده است. یکی از شوخی‌های ایرانی‌ها این است که وقتی کسی به مشهد می‌رود، به او می‌گویند: برای ما سه، چهار کیلویی زعفران سوغات بیاور! با شنیدن این جمله، همه می‌خندند و این خنده یعنی اینکه...

ایران یکی از کشورهای زعفران‌خیز است که در جهان به این کشت معروف است. این طلای گیاهی، در خراسان کشت می‌شود و زعفران خراسان شهرت جهانی دارد. در گذشته، به کسانی که زعفران می‌کاشتند، زعفرانچی می‌گفتند. اگر از رنگ جذاب و طعم لذیذ زعفران بگذریم، خاصیت زعفران را نمی‌توان نادیده گرفت. می‌گویند: زعفران شادی‌افزا و خنده‌آور است؛ قلب را تقویت و ضربان آن را تنظیم می‌کند.

پس، خوردن کیک زعفران، شربت زعفران، برنج زعفرانی و هر چیزی را که زعفران دارد، هیچ وقت از دست ندهید.

پرسش‌ها:

- زعفران چیست؟
- چه رنگی است؟
- چه طعمی دارد؟
- چه بویی دارد؟
- شیوه کشت آن چگونه است؟
- کاربرد آن چیست؟
- چرا زعفران با طلا برابری می‌کند؟
- زعفران چگونه بسته‌بندی می‌شود؟
- آیا نوع بسته‌بندی زعفران اهمیت خاصی دارد؟
- هزینه کشت زعفران چقدر است؟
- آیا کشت زعفران، کارکرد اقتصادی دارد؟
- آیا زعفران از مواد ضروری در تهیه خوراکی هاست؟
- زعفران چه خاصیت‌هایی دارد؟

گزینش و سازماندهی پرسش‌ها:

-
-
-
-
-
-



ب) متن زیر را بخوانید و متناسب با آن، پرسش‌هایی طرح کنید؛ سپس با سازماندهی سؤال‌ها نقشه‌نویس را نشان دهید.

کیک زرد (Yellow Cake) عنوانی است که برای اکسید اورانیم غلیظ‌شده، به کار می‌رود و در تهیه اورانیم غنی‌شده از آن استفاده می‌شود. این ماده، عموماً برای تهیه سوخت واکنشگاه (راکتور) هسته‌ای، کاربرد دارد.

کیک زرد که به نام اورانیا (Urania) هم شناخته می‌شود، در واقع خاک معدنی اورانیم است که پس از گذراندن مراحل تصفیه و فراوری‌های لازم، از سنگ معدن آن تهیه می‌شود. تهیه این ماده به منزله رسیدن به بخش میانی از مراحل تصفیه سنگ معدن اورانیم است و فاصله بسیاری تا استفاده در بمب اتمی دارد.

کیک زرد اغلب از طریق آسیاب کردن سنگ معدن اورانیم و فراوری‌های شیمیایی روی آن تهیه می‌شود و در پی آن، پودر زبر و زرد رنگی به دست می‌آید که محتوی حدود ۸۰ درصد اکسید اورانیم است. این پودر در دمای ۲۸۷۸ درجه سلسیوس ذوب می‌شود.

برای تهیه کیک زرد، سنگ معدن اورانیم را پس از استخراج از معدن، آسیاب و پس از شست‌وشو با اسید سولفوریک، آن را خشک و صاف می‌کنند. نام «کیک زرد» به سبب رنگ زرد آن در مراحل آغازین کار است. کیک زرد، ماده‌ای پرتوزا است.

همه کشورهای که در آنها اورانیم استخراج می‌شود، کیک زرد هم می‌سازند. ایران، با همت جوانان مؤمن و انقلابی، به این فناوری علمی دست یافت تا از کارکردهای علمی آن بهره گیرد.



پرسش‌ها:

.....

.....

.....

.....

.....

سازماندهی پرسش‌ها:

.....

.....

.....

.....

.....



۲ موضوعی را انتخاب کنید و با شیوه پرسش سازی و پاسخ سازی، یک متن عینی بنویسید.

..... موضوع:

مرحله اول: طرح پرسش های گوناگون

.....	●
.....	●
.....	●
.....	●
.....	●

مرحله دوم: شناسایی و جدا کردن پرسش های عینی

.....	●
.....	●
.....	●
.....	●
.....	●

مرحله سوم: گزینش و سازماندهی پرسش ها

.....	●
.....	●
.....	●
.....	●
.....	●



۳ به پرسش‌ها و نوشته‌دوستانتان با دقت گوش دهید و آن را بر پایه‌سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک
۱	طرح پرسش‌های متنوع	۲
۲	شناسایی و جدا کردن پرسش‌های عینی	۳
۳	گزینش و سازماندهی پرسش‌ها	۲
۴	پاسخ‌سازی مناسب برای پرسش‌ها	۲
۵	رعایت انسجام در نوشته	۲
۶	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۲
۷	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن	۲
۸	شیوه خواندن	۲
۹	رعایت املا و نکات نگارشی	۳
	جمع بندی	۲۰

هنگام نوشتار ۳

واژه، اصلی‌ترین ابزار نوشتن است. هنگام کاربرد واژه در گفتار و نوشتار باید هم به خوش‌آهنگی آن توجه کرد، هم به معنای آن. گزینش واژه در زیبایی نوشته و انتقال معنا نقش بسزایی دارد. برای درک این اهمیت، جمله زیر را بخوانید و دقت کنید، گزینش چه واژه‌ای نامناسب بوده است.

■ «استرسی که در زمان ریزش قطره‌های باران بر زمین به من وارد می‌شود، بسیار زیباست.»

احتمالاً دریافتید که انتخاب واژه «استرس» در این جمله، صحیح نیست. واژه «استرس» غیر فارسی است، بار معنایی منفی دارد و نمی‌تواند زیبا باشد. نویسنده می‌تواند با گزینش واژه‌ای مثل «احساسی» به جای کلمه «استرسی» به درستی منظور خود را بیان کند.

افزون بر این، کنار هم آمدن «بر زمین» و «به من» از زیبایی نوشته می‌کاهد. این جمله را می‌توان به صورت‌های زیر، بازنویسی کرد.

■ احساسی که زمان ریزش قطره‌های باران به من دست می‌دهد، بسیار زیباست.

■ حال و هوایی که هنگام ریزش قطره‌های باران دارم، بسیار زیباست.



شعر گردانی

❁ شعر زیر را بخوانید، درک و دریافت خود را در چند سطر بنویسید.

ایستاده‌ام،

ایستاده‌ای،

ایستاده‌ایم،

جنگلیم؛

تن به صندلی شدن نداده‌ایم.

غلامرضا بکتاش

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

[]

[]

[]

[]



[]

[]

[]

دانشگاههای گزراش گونده

[]



[]

[]

[]



[]

نوشته‌های گزارش‌گونه

«گزارش» یکی از قالب‌های پرکاربرد نوشتن است که رخداد‌های واقعی را بر بنیاد حواس ظاهر، بیان می‌کند. هریک از ما ممکن است به نوشتن گزارش یا گزارش‌گونه نوشتن نیاز داشته باشیم. معمولاً زمانی گزارش می‌نویسیم که بخواهیم رویدادی را کوتاه و گویا معرفی کنیم. گزارش خوب باید زمان، مکان و برخی جزئیات را به درستی بازگو کند.

یکی از روش‌های مناسب برای تهیه گزارش، بهره‌گیری از پرسش است. هنگام نوشتن گزارش، ابتدا درباره موضوع مورد نظر، پرسش‌های متنوعی طرح می‌کنیم؛ یعنی از خود می‌پرسیم این گزارش به چه پرسش‌هایی می‌خواهد پاسخ بدهد و سپس به طبقه‌بندی و چینش پرسش‌ها می‌پردازیم. نکته مهم این است که چون فضای متن‌های گزارش‌گونه عمدتاً با نوشته‌های محسوس و عینی شکل می‌گیرد، نوع پرسش‌ها و پاسخ‌ها نیز باید عینی باشد. مثلاً اگر موضوع گزارش «بازدید از دبیرستان» باشد، بدین‌سان عمل می‌کنیم:

مرحله اول: طرح پرسش‌های گوناگون عینی

- نام دبیرستان چیست؟
- در کجای شهر (محله، خیابان، کوچه...) قرار دارد؟
- این بنا چه زمانی ساخته شده است؟
- تعداد دانش‌آموزان آن چند نفر است؟
- چه رشته‌های تحصیلی در آن دایر است؟
- حیاط مدرسه چقدر وسعت دارد؟
- وضعیت کتابخانه چگونه است؟
- چه مطالب یا طرح‌هایی روی دیوارهای ساختمان مدرسه به چشم می‌خورد؟
- دانش‌آموختگان موفق و مشهور این دبیرستان چه کسانی بوده‌اند؟
- دفتر مدیر چگونه است؟
- ساختمان مدرسه چند طبقه است؟
- مدیر و ناظم‌های دبیرستان چه کسانی هستند؟
- دبیران دبیرستان، چند نفرند؟
- ساختمان چه نمایی دارد؟
- وضعیت کلاس‌ها چگونه است؟
- ویژگی‌های برجسته دبیرستان نسبت به دبیرستان‌های دیگر، کدام‌اند؟
- دبیرستان چه رتبه‌های علمی، ورزشی و فرهنگی کسب کرده است؟ و...
- سالن ورودی ساختمان چگونه است؟
- بر دیوارهای سالن چه مطالبی دیده می‌شود؟
- معماری بنای ساختمان چگونه است؟
- ساختمان چند کلاس دارد؟

مرحله دوم: گزینش و سازماندهی پرسش‌ها

در گزارش نویسی، توجه به ترتیب بیان رخدادها بسیار اهمیت دارد. معمولاً ابتدا درباره نام، عنوان، مکان و زمان گزارش اطلاعاتی داده می‌شود. سپس دیده‌ها و

شنیده‌ها بیان می‌شود. هنگام نوشتن گزارش، نخست چهارچوب شکل می‌گیرد و سپس جزئیات نوشته می‌شود.

مثلاً شخصی که از یک دبیرستان بازدید کرده، از همان لحظه‌ای که جلوی دبیرستان قرار گرفته است، گزارش را آغاز می‌کند و خواننده را با خود همراه می‌سازد؛ گویی (نویسنده و خواننده) با هم وارد حیات مدرسه می‌شوند و به ترتیب چیزهایی را می‌بینند و می‌شنوند.

پرسش‌ها را نیز با هم‌بین فرایند، سازماندهی می‌کنیم. اکنون به چینش و سازماندهی پرسش‌ها توجه کنید.

■ مکان گزارش؟

■ زمان گزارش؟

■ نام دبیرستان چیست؟

■ در کجای شهر (محله، خیابان، کوچه ...) قرار دارد؟

■ زمان ساخت این بنا کی بوده است؟

■ معماری بنای ساختمان چگونه است؟

■ ساختمان چه نمایی دارد؟

■ ساختمان مدرسه چند طبقه است؟

■ چه مطالب یا طرح‌هایی روی دیوارهای ساختمان مدرسه به چشم می‌خورد؟

■ سالن ورودی ساختمان چگونه است؟

■ بر دیوارهای سالن چه مطالبی دیده می‌شود؟

■ دفتر مدیر چگونه است؟

■ وضعیت کلاس‌ها چگونه است؟

■ وضعیت کتابخانه چگونه است؟

■ دانش‌آموختگان موفق و مشهور این دبیرستان چه کسانی بوده‌اند؟

پاسخ به این پرسش‌ها ما را به نوشته‌ای مانند متن صفحهٔ روبه‌رو می‌رساند. اگر به ترتیب مطالب توجه کنید، دیده‌ها یا مشهودات گزارش‌نویس با روش پلکانی یکی یکی

در کنار هم چیده شده‌اند و در این مسیر، خوانندگان به گونه‌ای با وی همراه می‌شوند که می‌توانند تصویر روشنی از موضوع مورد نظر در ذهن ایجاد کنند.

اگرچه فضای عمومی گزارش‌نویسی، عینی است، امکان دارد نویسندگان در برخی از زمینه‌ها وارد فضای ذهن خود بشود و از ذهنیات و برداشت‌های خود نیز مطالبی به آن بیفزایند؛ البته بهتر است در این گونه نوشته‌ها از این کار (آوردن برداشت‌های ذهنی) پرهیز کنیم.

گزارش بازدید از دبیرستان

زمان: روز چهارشنبه، فصل پاییز، سال...

مکان: شهر قم

به مدرسه که می‌رسم جلوی ورودی‌اش می‌ایستم و به تابلوی آن نگاه می‌کنم؛ دبیرستان حکیم نظامی (امام صادق علیه السلام کنونی). داخل می‌روم، هنوز قدمی برنداشته‌ام که ناگهان باد شدیدی می‌وزد؛ شاخه درختان کنار می‌روند تا عظمت بنا دیده شود.

معماری این بنا کاملاً ایرانی و متناسب با شرایط آب و هوایی قم است. به طوری که تابستان‌ها این ساختمان بسیار خنک و زمستان‌ها گرم و مطبوع است. سقف بنا گهواره‌ای شکل است.

ساختمان، دوطبقه است و نمایی آجری دارد. جنس درها و پنجره‌های آن از چوب‌های روسی است. دیوارها آراسته به شعرهای نظامی است که با کاشی‌های لاجوردی بر آن حاشیه زده‌اند. قدم‌زنان می‌روم و خطوط روی کاشی‌ها را می‌خوانم؛ به آیه‌ای از قرآن مجید (بقره، ۲۶۹) برمی‌خورم «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا».

به خود که می‌آیم، می‌بینم بنا را دور زده‌ام. آنجا به قرینه‌بودن ساختمان پی می‌برم. به درون سرسرا برمی‌گردم؛ در این سرسرا، شعری از رشید یاسمی

با خط نستعلیق بر کتیبه‌های گچی به چشم می‌خورد که به مناسبت پایان ساخت بنا سروده شده است. مصرع آخر این شعر در واقع تاریخ پایان ساخت بناست؛ یعنی سال ۱۳۱۵.

اتاق بزرگی روبه‌روی سرسرا دیده می‌شود که امروز اتاق معاونان است. کنار سرسرا در سمت چپ، راهرویی است که کلاس‌ها در آن قرار دارد. اتاق اول مخصوص مدیر دبیرستان است. برای اینکه او بتواند احاطه کامل بر تمام امور مدرسه داشته باشد، اتاق او پنج در دارد که دو در به راهرو، دو در به ایوان و یک در به سرسرا باز می‌شود.

کنار اتاق مدیر، کلاس‌های دانش‌آموزان قرار دارد که درها و پنجره‌های بلند و صاف، آنها را مزین کرده است. هر کلاس دو در دارد: یکی از آنها به سوی راهرو و دیگری به طرف ایوان باز می‌شود. چشم‌انداز راهرو از طریق پنجره‌های چوبی به طرف باغ گشوده شده است و در سمت ایوان به سوی زمین چمنی باز می‌شود که تیم فوتبال مدرسه در آن تمرین می‌کنند. در انتهای راهرو راه‌پله‌ای وجود دارد که به طبقه بالا منتهی می‌شود. این مسیر امروز مسدود است و به جای آن، دانش‌آموزان از طریق راه‌پله کنار سرسرا به طبقه دیگر می‌روند. طبقه بالا دقیقاً مثل طبقه پایین ساخته شده است؛ با این تفاوت که به جای اتاق معاونان در آن کتابخانه قرار دارد.

مخزن کتابخانه تاریک است و کتاب‌ها قدیمی‌اند. بسیاری از کتاب‌های اینجا سال‌هاست که دیگر تجدید چاپ نمی‌شوند؛ اما ارزش تاریخی دارند. این جمله را می‌شنوم: «هر کتابی که به فکر تان برسد، اینجا پیدا می‌کنید. در قدیم اینجا جزو کتابخانه‌های معروف و معدود شهر بوده است؛ اینجا همچنین دارای آرشیو روزنامه نیز هست.» به‌طور پراکنده آنها را نگاه می‌کنم؛ روزنامه اطلاعات سال ۱۳۱۴، روزنامه استوار سال ۱۳۱۷، روزنامه کیهان ۱۳۲۳، روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۶۵. مجموعه کاملی

از کتاب‌های درسی دهه ۱۲۹۰ تا ۱۳۹۰ هم به چشم می‌خورد. یکی از کتاب‌ها را برمی‌دارم؛ دیوان پروین اعتصامی است که آن را با خط خود به این مدرسه اهدا کرده است.

به یاد چند روز پیش می‌افتم که پای صحبت‌های یکی از دانش‌آموزان قدیمی این مدرسه (در سال‌های ۱۳۳۳ - ۱۳۲۷) نشسته بودم. او می‌گفت: «این مدرسه اگرچه در زمان ساخت خود به عنوان مدرسه‌ای مجلل، مشهور شد، اما بعدها به دلیل داشتن دانش‌آموزان و دبیران سرآمد، مشهور باقی ماند.» اکثر این دانش‌آموزان و دبیران با سمت استادی دانشگاه بازنشسته شده‌اند و هر کدام صاحب ده‌ها تألیف‌اند. انسان‌های بزرگی چون استاد دکتر سادات ناصری، دکتر محمد امین ریاحی، دکتر بهشتی، دکتر مفتاح، دکتر ابوالفضل مظاهرمصفا، دکتر علی اشرف صادقی، دکتر امیرحسین یزدگردی از دانش‌آموختگان و دبیران این مدرسه هستند.



کارگاهِ نوشتن

۱ گزارش زیر را بخوانید و متناسب با آن، پرسش‌هایی بنویسید؛ سپس سؤال‌ها را سازماندهی کنید.

موزه آذربایجان، یکی از مهم‌ترین موزه‌های ایران است که در شهر تبریز و در جوار مسجد کبود قرار دارد. این موزه دومین موزه باستان‌شناسی پس از موزه ملی ایران است. آثار تاریخی و هنری متعلق به دوران پیش از اسلام و دوران اسلامی در اینجا به نمایش گذاشته شده است.

وقتی از در وارد می‌شوی به آستانه موزه می‌رسی که سمت راست آن باجه بلیت‌فروشی است. در همین محوطه، حوضچه بسیار شکیل و زیبایی جلب توجه می‌کند که یکپارچه از مرمر ساخته شده است و قدمت نسبتاً زیادی دارد.

بنای موزه سه طبقه است؛ هریک با مساحت تقریبی ۶۶۰ متر مربع. از آستانه موزه راهی است به سالن همکف. در همین سالن، شانزده غرفه شیشه‌ای دو طبقه وجود دارد که اشیای عتیقه در آنها قرار دارند. ده غرفه از همین غرفه‌ها معمولاً به زیرخاکی‌های سفالی اختصاص دارد که برخی از آنها به دوران قبل از تاریخ و برخی دیگر به هزاره اول و هزاره دوم قبل از میلاد مربوط می‌شود.

از پله‌ها که بالا می‌روی، وارد تالار طبقه فوقانی می‌شوی؛ نام این تالار «تالار مشروطیت» است که به دلیل داشتن تابلوهای مصوّر دوران انقلاب مشروطیت و دوران صدر مشروطیت و اشیای عتیقه دیگر، دیدنی است. وقتی از در وارد می‌شوی، تندیس فلزی ستارخان، سردار ملی جلب نظر می‌کند. بر چهار دیوار تالار، سی‌وشش تابلو نصب شده است که تصاویری از رجال سیاست و مجاهدین معروف انقلاب مشروطیت را نشان می‌دهد.



یکی از همین تابلوها نمودار شهدای عاشورای سال ۱۱۹۰ شمسی (۱۲۳۰ هـ.ق.) است و در آن، تصاویر مرحوم ثقة الاسلام با جمع یاران مشروطه طلب و انقلابی دیده می شود که به طور دسته جمعی به دار آویخته شده اند... در طبقه زیرزمینی موزه، تالار دیگری وجود دارد که آثار عتیقه، به ویژه مجسمه های خیال انگیز و تماشایی اش به فضای آن، شکوه زیادی بخشیده است. این مجسمه های تجسمی و تخیلی وقتی در معرض تماشای هر تماشاگر با احساس و نکته دان قرار می گیرند، چنان گویای حقایق زندگی و واقعیات تاریخی هستند که با همه بی زبانی، زبان آوری می کنند و برخی از ماجراهای تلخ و ناگوار زندگی را آینه سان در برابر دید تماشاگران قرار می دهند و با مهارت تحسین انگیزی به تفسیر رخداد های عالم پرماجرا می پردازند.

هنر انشانویسی و نامه نگاری

پرسش ها:

.....●

.....●

.....●

.....●

.....●

سازماندهی پرسش ها:

.....●

.....●

.....●

.....●

.....●

۲ یکی از موضوع‌های زیر را انتخاب کنید و با بهره‌گیری از شیوه پرسش و پاسخ‌سازی، گزارشی بنویسید.

■ بازدید از یک مکان تاریخی

■ کتابخانه مدرسه یا شهر

■ اردوی دانش‌آموزی

■ سفر خانوادگی

■ فعالیت‌های یک روز تعطیل

■ مهمانی خانوادگی

مرحله اول: پرسش‌های عینی

.....	●
.....	●
.....	●
.....	●
.....	●

مرحله دوم: گزینش و سازماندهی پرسش

.....	●
.....	●
.....	●
.....	●
.....	●



[illegible]



۳ به پرسش‌ها و گزارش مکتوب دوستانتان با دقت گوش دهید؛ سپس آن را بر پایه سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک
۱	طرح ریزی گزارش با بهره‌گیری از پرسش‌های عینی	۳
۲	سازماندهی پرسش‌ها از کل به جزء	۳
۳	مناسب بودن ترتیب بیان رخدادها	۲
۴	رعایت انسجام در نوشته	۲
۵	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۲
۶	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن	۳
۷	شیوه خواندن	۲
۸	رعایت املا و نکات نگارشی	۳
جمع بندی		۲۰

هنگام نوشتار ۴

یکی از نکات مهم در کاربرد واژه، توجه به فضای حاکم بر متن است. به بیان دیگر، واژه‌ها متناسب با حال و هوای متن انتخاب می‌شوند. ویژگی‌های معنایی - آوایی واژه‌ها در ایجاد فضای نوشته، بسیار مؤثر است. برای نمونه به متن زیر، توجه کنید. این متن، نوشته عینی است و واژه‌های آن متناسب با فضا و هدف متن، انتخاب شده‌اند. هدف نویسنده در این نوشته، فقط دادن اطلاعات دقیق علمی است و بار عاطفی و احساسی ندارد:

«چشم، یکی از پرکارترین اعضای بدن انسان است. اگر بگوییم چشم‌ها از لحاظ کارکرد بعد از مغز در مرتبه دوم قرار می‌گیرند، بیهوده نگفته‌ایم. این درست است که مغز انسان در بیست و چهار ساعت به صورت مستمر کار می‌کند؛ اما باید بگوییم که مغز در طول این ساعت‌ها تنها نیست و چشم‌ها نیز به همین میزان فعالیت دارند. شاید فکر می‌کنید که هنگام خواب، چشم‌ها در حال استراحت‌اند؛ اما این صحیح نیست. یاخته‌های چشم به صورت مستمر چه در خواب و چه در بیداری کار می‌کنند.»

اما در متن‌های ذهنی، مفاهیم در عواطف و احساسات و برداشت‌های فکر و خیال نویسنده ریشه دارند. نویسنده با توجه به فضای متفاوت نوشته ذهنی، واژه‌هایی را به کار می‌گیرد که نشان‌دهنده تأثیر احساس و عاطفه هستند. متن زیر این گونه است:

«همه طبقات آسمان را گشتم. در دل ستاره‌باران نیمه‌شب‌های روشن و مهربان تابستان، بر جاده کهکشان تاخته‌ام. صحرای ابدیت را درنور دیده‌ام. بال در بال فرشتگان، در فضای پاک ملکوت شنا کرده‌ام. با خدایان، ایزدان، با همه الهه‌های زیبای آسمان، با همه ارواح جاوید که در آسمان آرام یافته‌اند، آشنا بوده‌ام. از هرجا، از هریک، یادی، یادگاری، برایت آورده‌ام. از سیمای هر کدام زیباترین خط را ربوده‌ام. از اندام هریک، نازنین طرح را گرفته‌ام. از هر گلی، افقی، دریایی، آسمانی، چشم‌اندازی، رنگی دزدیده‌ام و با دست و دامن‌ی پر از خط‌ها و رنگ‌ها و طرح‌های آن سوی این آسمان زمینی، از معراج نیمه‌شبان تنهایی، به دامن مهربان تو فرود آمده‌ام. نشست‌ام تا آن ودیعه‌ها که از آسمان‌ها آورده‌ام در دامن تو ریزم.»

◆ هبوط در کویر، علی شریعتی



حکایت نگاری

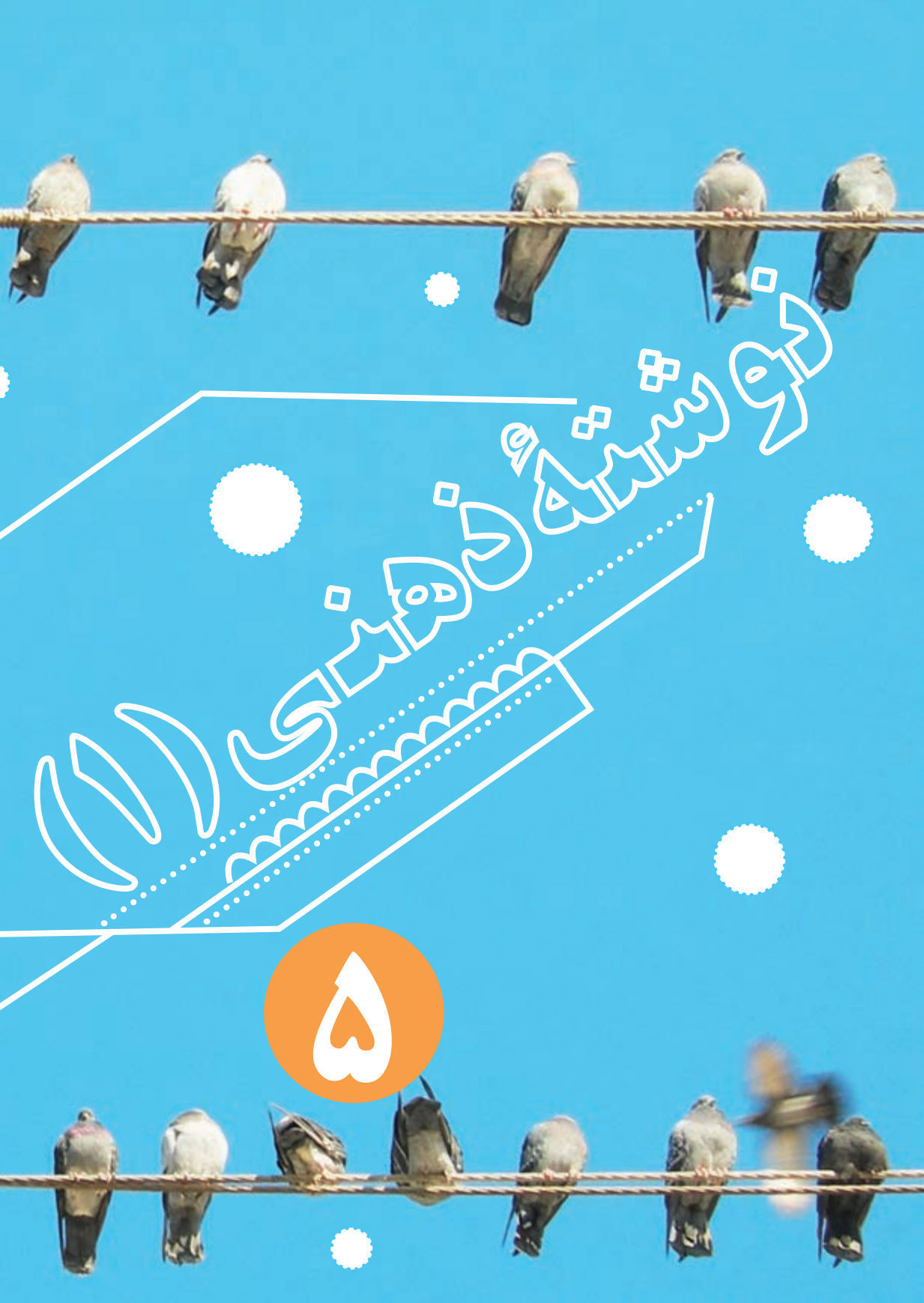
❁ حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.

یکی را از حکما شنیدم که می‌گفت: هرگز کسی به جهل خویش اقرار نکرده است؛ مگر آن کس که چون دیگری در سخن باشد، همچنان ناتمام گفته، سخن آغاز کند.

سخن را سراسر است ای خردمند و بُن
میاور سخن در میان سخن

خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش
نگوید سخن تا نبیند خموش

گلستان، باب چهارم: در فواید خاموشی



خوشه‌های دانه‌دانی



جانشین سازی



نوشته ذهنی (۱): جانشین سازی

پیش از این گفتیم که نوشته‌ها را می‌توان به دو دسته عینی و ذهنی تقسیم کرد. آموختیم که برای نوشتن متن‌های عینی، پدیده‌ها را می‌بینیم، صداها را می‌شنویم، بوها را با حس بویایی درک و اشیا را لمس می‌کنیم و مزه خوراکی‌ها را می‌چشیم؛ یعنی به کمک حواس خود به شناخت می‌رسیم و حاصل درک خود از پدیده‌ها را به نگارش درمی‌آوریم.

اکنون به نوشته‌های ذهنی می‌پردازیم.

در نوشته‌های ذهنی از محدوده عینی و حواس ظاهر فراتر می‌رویم و موضوع را به یاری ذهن و خیال، پرورش می‌دهیم و می‌نویسیم. در متن‌های ذهنی، نویسنده آزادی عمل بسیار زیادی دارد و در واقع، توانایی ذهن نویسنده، مسیر نوشته را شکل می‌دهد.

در درس اول، برای پرورش موضوع در ذهن، سه شگرد بارش فکری، اگر نویسی و گزین گفته‌ها معرفی شد. این شگردها کمک می‌کند موضوع در ذهن ما رشد و پرورش یابد.

یکی از روش‌هایی که موجب پرورش موضوع در ذهن می‌شود و در خلق نوشته‌های ذهنی مؤثر است، روش **جانشین سازی** است.

در این روش، خود را جای موضوع یا پدیده‌ای دیگر می‌نشانیم و از نگاه آن به بیرون می‌نگریم. با تغییر جایگاه و نوع نگاه، ظرفیت و قابلیت موضوع را افزایش می‌دهیم و جنبه‌های نادیده و ناشکفته آن را به نمایش می‌گذاریم. مثلاً اگر بخواهیم درباره «سیم خاردار» بنویسیم، شاید سخن فراوانی برای نوشتن نداشته باشیم؛ اما همین که خود را به جای سربازی بنشانیم که در میدان نبرد لای سیم‌های خاردار گرفتار شده‌است، افق جدیدی پیش روی ما گشوده می‌شود و مفاهیم و مطالب فراوانی به ذهن ما هجوم می‌آورد. شاید خود سیم خاردار هم با ما همراه و هم‌سخن شود!

نکته‌ای که در به کارگیری این روش اهمیت دارد، این است که وقتی خود را به جای چیزی یا کسی می‌نشانیم، باید عواطف، حس و حال، نوع نگرش، لحن کلام و شیوه بیانمان، متناسب با آن باشد و از زاویه آن نگاه روایت شود.

برای آنکه بتوانیم عواطف، احساسات، نوع نگرش و حال و هوای یک پدیده، شخص یا موضوعی را به خوبی منتقل کنیم، باید پیش از نگارش، اطلاعات و شناخت کافی درباره چیستی، ویژگی‌ها، وضع ظاهری و کارکرد موضوع نوشته به دست آوریم. مثلاً اگر موضوع نگارش «سنگ» باشد، می‌توان این گونه نوشت:

«من، تکه‌ای یا فرزندی کوچک از کوه هستم. میلیون‌ها سال است که بر اثر لرزش زمین از مادر خود (کوه) جدا افتاده‌ام. آرزو دارم دوباره به آن دامن گرم برگردم. هر روز در دلم با کوه سخن می‌گویم. رنگ من و او، زیر پرتو خورشید، سوخته است؛ اما دلمان هنوز هم، به گرمی آفتاب می‌تپد. نمی‌دانم او از آن بالا، نسبت به من چه حسی دارد!»



در نوشتهٔ زیر نویسنده، آفتاب را نه از نگاهِ خود، بلکه از دریچهٔ چشمِ یخ دیده و توصیف کرده است:

وقتی از پشت کوه بیرون آمدی، زیبا بودی. صورت سرخ و تپلیات توی دلم نشست. نگاهت کردم. نگاهم کردی. برق چشمانت مرا گرفت و هزارهزار آینه درست شد.

مهربانیات گرمای خاصی داشت. قلب بلورینم را روشن تر کردی. تازه داشتم جان می گرفتم که نگاهت را دزدیدی و پشت یک ابر قایم شدی. صدایت کردم، نشنیدی. آینه شدم، ندیدی. از دوریات یخ زدم، نتابیدی. کلاغها را دنبالت فرستادم. آسمان، پُر از قارقار کلاغ شد تا عشق مرا خبر دهند؛ اما تو از پردهٔ ابر، بیرون نیامدی. تنها یک جواب فرستادی: - نه، تو نباید...!

من کور و کر بودم. نمی دیدم و نمی شنیدم. انگار در عالم، تنها یکی بود؛ تو. ابرها را واسطه کردم. واسطه‌ها التماس کردند. کنار رفتند و تو ظاهر شدی. دلم گرم شد. غصه‌هایم آب شد. محو نگاهت شدم. پس از نیستی، دوباره هست شدم و به شکل تو سر از خاک برداشتم و برای همیشه جاودانه شدم. باور نداری، چشم بچرخان و بنگر! جهان سراسر «گل آفتاب گردان» است.

♦ با الهام از داستان «یخی که عاشق خورشید شد» از رضا موزونی

کارگاهِ نوشتن

۱ نوشته‌های زیر را بخوانید؛ ابتدا مشخص کنید کدام یک از آنها نوشته ذهنی و کدام یک نوشته عینی است. سپس معین کنید کدام متن با روش «جانشین سازی» نوشته شده است.

متن یک

با کفش‌های بابا خوب راه می‌رم، حیف، تندتند زمین می‌خورم. بابا چطوری زمین نمی‌خوره؟! شاید هم می‌خوره. آخه یه روز لباسش خاکی بود. شاید بند کفشای بابا رو ببندم اندازم بشن. بعد برم توی کوچه، اون وقت همه ببینند که من مرد شدم. قد بابام شدم. کفش‌های مامان خوب نیستند. زود آدم رو چپه می‌کنند. شاید می‌فهمن که من مرد هستم. نمی‌دونم چرا بابا دعوا می‌کنه. می‌گه پا تو کفش بزرگ‌ترها نکن. مگه چه عیبی داره؟ بابا می‌ترسه من مرد بشم. می‌خواد من بچه باشم که سرم داد بکشه. بهم بگه جواب من رو نده. بیا پای من رو بمال. همش براش کار کنم. تمام باباها همین طوری هستند. دوست ندارند ما بچه‌ها مرد بشیم. کفشاشون رو قایم می‌کنند. کلاهشون رو از سرشون برنمی‌دارند. کتشان رو می‌زنند به چوب لباسی، عینکشون رو قایم می‌کنند.

متن دو

اگر تمامی کتاب‌های تاریخ را ورق بزنیم تا ببینیم که اولین شعر فارسی را چه کسی سروده‌است، شاید به جواب نرسیم؛ چون اغلب این کتاب‌ها به زمانی برمی‌گردند که نشانه‌های مکتوبی پیدا شده باشد؛ مثلاً کتیبه سنگی بر سر گوری یا کتاب قدیمی یا چیزهایی از این قبیل.

گروهی از تاریخ‌نویسان هم معتقدند، زرتشت پیامبر ایرانی، اولین شاعر بوده‌است. اگرچه اطلاعات دقیقی از تاریخ تولد زرتشت در دست نیست، اما برخی تاریخ‌نویسان می‌گویند او هزار سال پیش از تولد مسیح به دنیا آمده‌است؛ یعنی حدود سه هزار سال پیش. «گات»‌ها بخشی از کتاب زرتشت به نام «اوستا» است که آن را اولین شعرهای مکتوب ایران و کهن‌ترین نوشته‌ها می‌دانند.

بعضی‌ها هم این بیت را اولین شعر فارسی می‌دانند: «منم آن شیر شلنبه/ منم آن ببر یله»، که وزن دارد و به شعر فارسی امروز هم شبیه است.

عده‌ای هم اعتقاد دارند بهرام گور، پادشاه ساسانی، اولین شعر فارسی را در گفت‌وگویی عاشقانه با همسرش دلارام، سروده‌است. اما هیچ سندی برای تأیید این سخن وجود ندارد. برخی از مورخان در میان کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی نیز نشانه‌هایی از شعر یافته‌اند که البته به زبان فارسی باستان نگاشته شده‌اند. مثل نوشته زیر که بخشی از یک کتیبه است. «خدای بزرگ است اهورا مزدا/ که این بوم را داد/ که آن آسمان را داد/ که مردم را داد/ که شادی را داد مر مردم را.»

البته تاریخ‌نویسان اعتقاد دارند اولین شعرهای فارسی ثبت شده به دوره بعد از اسلام برمی‌گردد و اولین شعر را عباس مروزی سروده‌است. نام حنظله بادغیسی هم در میان اولین شاعران فارسی است؛ کسی که این شعر را سروده است: «مهتری گر به کام شیر در است/ شو خطر کن ز کام شیر بجوی...» ابو حفص سعدی سمرقندی، فیروز مشرقی و... هم جزء اولین شاعران فارسی گوی هستند و قطعه‌هایی از آنها وجود دارد.

❖ سرگذشت شعر در ایران

متن سه

شاید در کفش شما هم روزی سنگریزه رفته باشد. پا را به یک طرف می‌فشرید و سنگریزه را در گوشه‌ای جا می‌دهید؛ چند قدم راحت می‌روید و به خیالات خود می‌پردازید؛ اما آن مهمان ناخوانده، از اینکه به فکر او نیستید، می‌رنجد و به جنب و جوش می‌افتد، نقطه حساسی پیدا می‌کند و از آنجا نیش را فروتر می‌برد. ناچار می‌ایستید و در گودی پا منزل فراخی برایش فراهم می‌کنید و با هم قرار می‌گذارید که از آن پس، مزاحم یکدیگر نباشید.

دوباره رشته‌های پاره فکر را از زمین و آسمان جمع می‌کنید و در هم می‌تابید و می‌روید. چیزی نمی‌گذرد که مهمان ناخوانده پیمان می‌شکند و دوباره به خانه گردی می‌پردازد؛ ولی شما به آن اعتنا نمی‌کنید و به گرفتن مرغ‌های اندیشه، خود را مشغول می‌دارید.

هنوز دور نرفته، کار آزار به جایی می‌کشد که به جان می‌آید و آن نابکار را در میان شست پا و انگشت دیگر بند می‌کنید و دائم مواظبید که نگریزد.

باقی راه به جنگ با سنگریزه می‌گذرد؛ او می‌گزد و شما می‌فشارید. افکار غم انگیز و آشفته تا شما به خانه برسید، جانتان را مجروح کرده‌اند. وقتی رسیدید، اول با عجله و به خشونت، کفش را درمی‌آورید و ریگ را از بالای سر به زمین می‌اندازید و با نوک پا به میان حیاط، روانه‌اش می‌کنید.

آیا بهتر نبود از همان اول که ریگ به کفستان رفت، می‌ایستادید و بیرونش می‌آوردید و این همه محنت نمی‌کشیدید؟

۲ موضوعی انتخاب کنید و با به کارگیری روش جانشین سازی، یک متن ذهنی بنویسید.

موضوع:



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....





۳ به نوشته دوستانتان، که خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و آن را بر پایه سنجه‌های زیر، ارزیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک
۱	خلق نوشته با استفاده از روش جانشین سازی	۳
۲	انتقال دقیق حالات و ویژگی‌های شیء یا فردی که به جای او سخن گفته شده است.	۳
۳	مناسب بودن ترتیب بیان رخدادها	۲
۴	رعایت انسجام در نوشته ذهنی	۲
۵	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۲
۶	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن	۳
۷	شیوه خواندن	۲
۸	رعایت املا و نکات نگارشی	۳
جمع‌بندی		۲۰

هنگام نوشتار ۵

هر جمله، پیامی دارد و با کنار هم قرار گرفتن جمله‌ها، متن شکل می‌گیرد. قرار گرفتن جمله‌ها باید به گونه‌ای باشد که متنی یکپارچه، پدید آید و انسجام داشته باشد؛ درست مثل آجرهایی که روی هم قرار می‌گیرند تا دیواری ساخته شود. اگر لابه‌لای آنها از سیمان استفاده نشود، به هم نمی‌چسبند و با اندک نیرویی، دیوار فرومی‌ریزد. عامل پیوند جمله‌ها در درجهٔ اول، ارتباط معنایی آنها است؛ هر چه این رابطه قوی‌تر باشد، متن منسجم‌تر خواهد بود.

متن زیر را بخوانید و دقت کنید که نویسنده چگونه با استفاده از رابطهٔ معنایی، جمله‌ها را به هم پیوند زده و متن منسجمی نوشته است.

«هوای ییلاق رو به سردی نهاد. سفر پاییزی ایل فرا رسید. فاصلهٔ سردسیر و گرمسیر را در مدّتی کمتر از دو ماه پیمودیم. در منزلگاه‌های تازه چادر افراشتیم. به کوهسارهای بلند صعود کردیم. به مرغزارهای قشنگ فرود آمدیم. از رودها گذشتیم. ناگهان میش زیبای درشتی که دیده‌بان گله بود، با اندامی کشیده، پدیدار شد. بو می‌کشید، گوش می‌داد، پوزه بر زمین می‌گذاشت، سر به هوای کرد؛ لیکن ایستاده بود.»  **اگر قره قاج نبود، محمد بهمن بیگی**

عامل پیوند دیگری که لابه‌لای جمله‌ها قرار می‌گیرد و باعث ارتباط آنها و ایجاد متن می‌شود، «**نشانه‌های انسجام زبانی**» هستند. دیدید که ارتباط معنایی در متن بالا مستتر بود؛ ولی نشانه‌های انسجام زبانی آشکار هستند. متن زیر را بخوانید و به این نشانه‌ها توجه کنید:

«برای نویسنده شدن ابتدا باید ذوق نوشتن داشته باشیم، سپس با تمرین و کوشش این ذوق را پرورش دهیم. اولین کار هر نویسنده این است که هر روز مطالعه کند و صفحه‌ای به صفحات خوانده شده بیفزاید. اگر چه علاقهٔ مادر انتخاب آنچه می‌خوانیم، عامل تعیین‌کننده‌ای است؛ اما فراموش نکنید که یک چیز برای همهٔ نویسندگان ضرورت دارد: خواندن آثاری که شاهکارهای ادبی محسوب می‌شوند. دومین کار نویسنده نوشتن است؛ فراموش نکنیم که اگر نویسنده حتی یک روز از قلم‌زدن دست کشد، ذوق هنری خود را به اندازهٔ همان یک روز دچار افسردگی می‌کند.»

مَثَلِ نویسی

❁ مثل‌های زیر را بخوانید، سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

■ هر که در پی کلاغ رَوَد، در خرابه منزل کند.

■ دل که پاک است، زبان بی باک است.

■ خفته را خفته کی گُند بیدار؟

■ زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد.

■ درخت هر چه بارش بیشتر می‌شود، سرش فروتر می‌آید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



سنجش و مقایسه



نوشته ذهنی (۲):

سنجش و مقایسه

روش جانشین‌سازی را برای نوشتن متن‌های ذهنی، در درس گذشته آموختیم و با بهره‌گیری از آن شیوه، نوشتیم. یکی دیگر از روش‌هایی که در نگارش متن ذهنی مفید است، روش «سنجش و مقایسه» است.

مقصود از سنجش و مقایسه، برقراری پیوند بین پدیده‌ها و کشف روابط میان آنها برای درک تفاوت‌ها و شباهت‌های آنهاست. راه ارتباطی موضوع‌ها با یکدیگر، از طریق رابطه معنایی آنها ایجاد می‌شود. روابط معنایی موضوعات معمولاً بر پایه «قیاس» شکل می‌گیرد. مقایسه کردن یک موضوع با موضوع دیگر، درحقیقت، نوعی پیوند زدن به موضوعاتی است به‌ظاهر بی‌ربط اما در واقع مرتبط با هم. همین بی‌ربطی اولیه و کشف روابط پس از درنگ و تأمل است که فضای نوشته را ذهنی و جذاب می‌سازد.

در نوشته‌های عینی موضوع را با چیزی مقایسه می‌کنند که با هم در یک طبقه قرار می‌گیرند؛ مثلاً دو کتاب، دو خودرو، دو پرنده یا دو خانه. آنچه در

نوشته عینی بیان می‌شود، مبتنی بر حواس است. به بیان دیگر، موضوع نوشته عینی درباره شکل ظاهری، رنگ، بو، صدا، مزه و زبری و نرمی پدیده‌هاست؛ اما در نوشته‌های ذهنی، وضع فرق می‌کند. در نگارش ذهنی از مرز حواس فراتر می‌رویم و آزادانه در فضای ذهن حرکت می‌کنیم. بنابراین می‌توانیم دو چیز را که به ظاهر هیچ سنخیتی با هم ندارند، با هم مقایسه کنیم.

هنگامی که می‌خواهیم درباره موضوعی با روش مقایسه، متن ذهنی بنویسیم، می‌توانیم از پیوند زدن آن موضوع به موضوع‌های دیگر بهره ببریم. وقتی موضوعی را به موضوع دیگری پیوند می‌زنیم، در واقع فضای جدیدی برای نوشتن ایجاد می‌کنیم. معمولاً می‌توان موضوع‌ها را به کمک رابطه ذهنی به هم ربط داد؛ آنها را مقایسه کرد و کار خلق و آفرینش را برای ذهن آسان نمود؛ مثل نمونه‌های زیر:

■ مقایسه قلم با خون شهید، با اسلحه، با درخت و...

■ مقایسه کتاب با انسان، با برگ درختان، با آسمان و...

■ مقایسه میز با درخت، با برده، با دیکتاتور و...

■ مقایسه رفتگر با آفتاب، با آب و...



- مقایسه دیوار با تنهایی، با قفس، با موش و...
- مقایسه خواب با روزهای تعطیل، با شب امتحان و...
- مقایسه کفش با پا، با سنگریزه، با جاکفشی، با پای مصنوعی و...
- مقایسه کتاب با دوست، با عالم بی عمل، با انسان، با دانای کل، با سرچشمه دانایی و...
- مقایسه آینه با چهره، با غبار، با آدم دروغگو، با آدم خودشیفته و...

در نوشته زیر، نویسنده «کتاب» را با «انسان» پیوند می زند و آنها را با هم مقایسه می کند.



بعضی از کتاب ها مانند انسان ها هستند:

- بعضی از کتاب ها ساده می پوشند و بعضی لباس های عجیب و غریب و رنگارنگ دارند.
- بعضی از کتاب ها برای ما قصه می گویند تا خوابیم و بعضی قصه می گویند تا بیدار شویم.
- بعضی از کتاب ها شاگرد اول می شوند و جایزه می گیرند. بعضی از کتاب ها مردود می شوند و بعضی تجدید.
- بعضی از کتاب ها به پدر و مادر خود احترام می گذارند و بعضی حتی نامی هم از پدر و مادر خود نمی برند.
- بعضی از کتاب ها هرچه دارند، از دیگران گرفته اند. بعضی از کتاب ها هرچه دارند به دیگران می بخشند.
- بعضی از کتاب ها را باید به بیمارستان برد تا معالجه شوند و بعضی را باید به تیمارستان برد.
- بعضی از کتاب ها دوقلو یا چندقلو هستند. بعضی از کتاب ها پیش از تولد می میرند و بعضی تا ابد زنده هستند.

بعضی از کتاب‌ها سیاه پوست‌اند، بعضی سفید پوست و بعضی زرد پوست یا سرخ پوست.

بعضی از کتاب‌ها به رنگ پوست و پوتین خود افتخار می‌کنند و رنگ دیگران را مسخره می‌کنند...

بعضی از آدم‌ها مانند کتاب‌ها هستند:

بعضی جلدِ سخت و ضخیم دارند و بعضی نازک. بعضی از آدم‌ها با کاغذ کاهی چاپ می‌شوند و بعضی با کاغذ خارجی.

بعضی از آدم‌ها تجدیدِ چاپ می‌شوند و بعضی از آدم‌ها فتوکپی یا رونوشت آدم‌هایِ دیگرند.

بعضی از آدم‌ها با حروف سیاه چاپ می‌شوند و بعضی از آدم‌ها صفحاتِ رنگی دارند.

بعضی از آدم‌ها قیمتِ رویِ جلد دارند؛ بعضی از آدم‌ها با چند درصد تخفیف به فروش می‌رسند، و بعضی از آدم‌ها بعد از فروش پس گرفته نمی‌شوند.

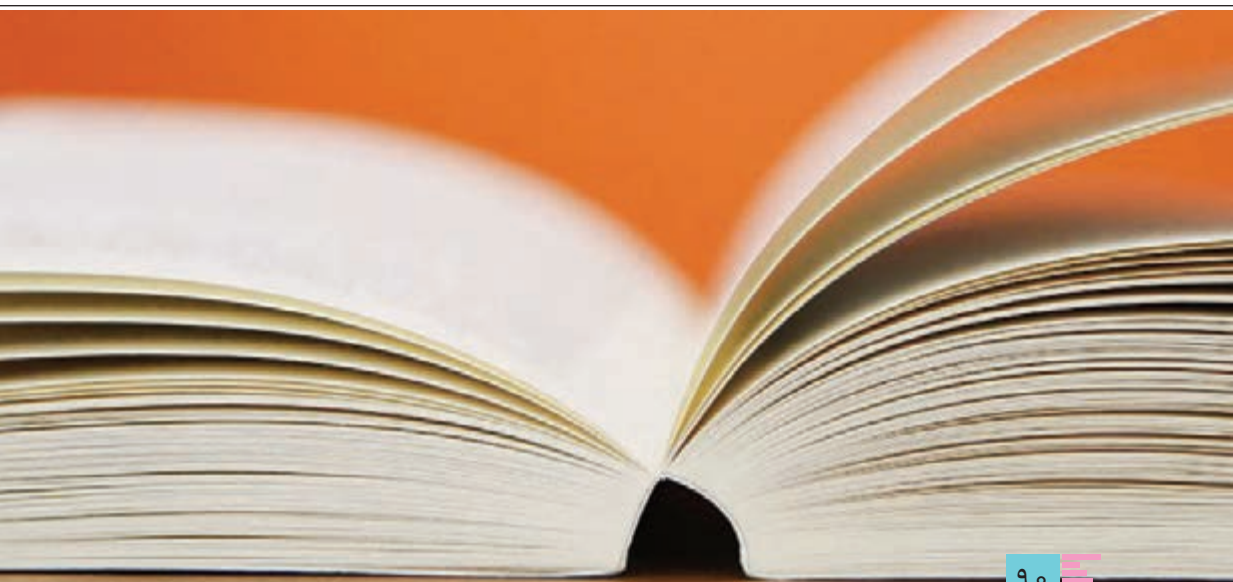


بعضی از آدم‌ها جیبی هستند و می‌شود آنها را توی جیب گذاشت، بعضی از آدم‌ها را می‌توان در کیف مدرسه گذاشت.

بعضی از آدم‌ها نمایشنامه‌اند و در چند پرده نوشته می‌شوند. بعضی از آدم‌ها فقط جدول و سرگرمی و معما دارند و بعضی از آدم‌ها فقط معلومات عمومی هستند!

بعضی از آدم‌ها خط خوردگی دارند و بعضی از آدم‌ها غلط چاپی دارند. از روی بعضی از آدم‌ها باید مشق نوشت و از روی بعضی آدم‌ها باید جریمه نوشت و با بعضی از آدم‌ها هیچ وقت تکلیف ما روشن نیست. بعضی از آدم‌ها را باید چند بار بخوانیم تا معنی آنها را بفهمیم و بعضی از آدم‌ها را باید نخوانده دور انداخت...

♦ بی بال پریدن، قیصر امین پور



کارگاهِ نوشتن

۱ نوشته‌های زیر را بخوانید و مشخص کنید نویسنده برای نوشتن آنها چه چیزهایی را با هم مقایسه کرده است؟

متن یک

جنگ واژه‌ای سه حرفی است. صلح هم سه حرف دارد؛ اما واژه جنگ خشک و خشن است. صلح نرم و ناز. رنگ جنگ سیاه است و بالاتر از سیاهی رنگی نیست. صلح، سپیدجامه است. مثل کوه‌های بلند در زمستان که بهاری سبز را نوید می‌دهند.

زیر علم جنگ، دشمنان خیمه زده‌اند و زیر بیرق صلح، دوستان. بعید می‌دانم کسی، دشمنی را بر دوستی ترجیح دهد. سعدی هم بر همین باور است که می‌گوید:

پای در زنجیر، پیش دوستان به که با بیگانگان در بوستان.
جنگ با خودش چه می‌آورد: ناشکیبی، نا آرامی، زلزله؛ اما صلح همراه با شکیبایی، آرامش و سادگی است. صدای آژیر آتش نشانی، نمودی از جنگ و اضطراب است. صدای رسای اذان، پیغامی برای صلح و دوستی با خلق و خداست.

اگر بخواهیم برای جنگ، هیبت جانوری را فرض کنیم، فکر می‌کنیم، دیو مناسب باشد. برای صلح هم سیمای رستم، برازنده است.

گرگ و بره هم می‌توانند نماینده خوبی برای جنگ و صلح باشند. ناز بودن بره با جنگ و دندان گرگ چه نسبتی دارد؟ چوپان نی می‌نوازد، گوسفندان در دشت پراکنده می‌شوند و علف به دهان، به نوای چوپان

گوش می‌دهند؛ اما ناگهان گرگ سر می‌رسد و گله وحشت می‌کند. چوپان از جا می‌خیزد و موسیقی زیبای نی به هی و وای، وای بدل می‌شود.

اگر چه در تمامی جنگ‌ها انسان حاضر و ناظر است؛ اما ذات انسان با جنگ همخو نیست. گاهی جنگ مانند مهمان ناخوانده به سراغ انسان می‌آید. مثل سیل و زلزله که یک دفعه، خانه آرامش آدمی را فرو می‌ریزد و آن را مثل سیل با خودش می‌برد. فرشته‌ها صلح دوست هستند و سکوت را دوست دارند. البته جنگ اگر در راه آرمان و اعتقاد باشد، مانند هر سختی و رنج، جنبه‌های سازنده هم دارد؛ انسان را آبدیده می‌کند و روح او را می‌پرورد و پالایش می‌کند.

متن دو

دیدن به هنر نیست، به دانش هم نیست.

مرغ‌ها هم می‌بینند. موش‌ها هم می‌بینند. گوسفندها و گرگ‌ها هم می‌بینند. آدم‌ها هم می‌بینند. آدم‌ها گاهی مثل مرغ‌ها می‌بینند، گاهی مثل موش‌ها، برخی همچون گوسفندان و برخی مانند گرگ‌ها. پس دیدن به هنر نیست، به دانش هم نیست. حتی به آدم بودن هم نیست. مرغ‌ها هستی را نقطه نقطه می‌بینند. هر نقطه‌ای یک دانه ارزن، یک دانه گندم، یک حشره مرده، یا هر چیز دیگری که با چینه‌دان سازگار باشد. نقطه‌ها به هم نمی‌چسبند. لحظه‌ها هم. زندگی یک نقطه بیشتر نیست. یا یک لحظه. هر لحظه‌ای یک نقطه است. درست مثل دانه ارزن، یا هر چیز دیگری که با چینه‌دان سازگار باشد. آن یک نقطه که تمام شد، نقطه دیگر درست مانند نقطه قبلی است.

برای دیدن، مرغ‌ها استعداد آدم شدن ندارند. اما شاید آدم‌ها استعداد

مرغ شدن را داشته باشند.

موش‌ها شاید هستی را به همان تونل‌های پر پیچ و خمی می‌شناسند که همه مثل هم هستند. یک سر به انبار خوراکی‌ها و طعمه‌ها، آن سر دیگر به حریم خانه. درازی راه با طولِ زمان یکی است. رفت و برگشت، یک زندگی کامل است. هر بار همان است که پیش از آن بوده است. وقتی همه رفت و برگشت‌ها مثل هم باشند، زندگی یک رفت و برگشت بیشتر نیست.

موش‌ها زندگی را می‌بینند، برخی آدم‌ها استعداد این گونه دیدن را دارند؛ اما شاید موش‌ها، استعداد آدم شدن را نداشته باشند.

روزی که گوسفند جوانی را سر می‌بریدند، چندتا گوسفند دیگر هم آنجا بودند. دیدم که گوسفندها این واقعه را نمی‌بینند؛ اما علف‌ها را می‌دیدند. گاهی آدم‌ها چقدر شبیه گوسفندها می‌بینند.

گرگ‌ها، بیشتر سگ‌ها را می‌بینند تا آدم‌ها را. گوسفندها هم در نگاه آنها شاید سگ‌هایی ترسو هستند که باید خفه شوند.

من نمی‌دانم که آدم چگونه باید ببیند؛ اما این را می‌دانم که نمی‌توانم نگاهم را از تاریکی‌ها برگیرم. زندگی برایم نقطه‌های جدا از هم نیست. زندگی برای مرغ‌ها روشن و آشکار است، یک نقطه، خواه گندم یا هر چیز دیگر. زندگی برای موش‌ها روشن است، یک راه رفت و برگشت. زندگی برای گوسفندان هم روشن است، علف، علف، علف.

مرغ‌ها، موش‌ها، گرگ‌ها، سگ‌ها، همه انگار زندگی را می‌بینند. شاید از آن رو که تاریکی را نمی‌بینند.

گستره‌های روشنایی‌ام قایقِ کوچکی است در ظلمات بی‌کرانه.

دیدن به هنر نیست. به دانش هم نیست.

دیدن برای من، شاید، تقلا کردنی است در ظلمات به سمت روشنایی.

۲ موضوعی را انتخاب کنید و با استفاده از روش «سنجش و مقایسه»، یک متن ذهنی بنویسید.

..... موضوع:

متن نوشته:



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....





۳ به نوشته‌ی دوستانتان که خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و آنها را بر بنیاد سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک
۱	پیوند زدن یک موضوع با موضوع‌های دیگر	۳
۲	بهره‌گیری مناسب از روش سنجش و مقایسه	۳
۳	مناسب بودن ترتیب بیان رخدادها	۲
۴	رعایت انسجام در نوشته‌ی ذهنی	۲
۵	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۲
۶	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن	۳
۷	شیوه‌ی خواندن	۲
۸	رعایت املا و نکات نگارشی	۳
	جمع بندی	۲۰

هنگار نوشتار ۶

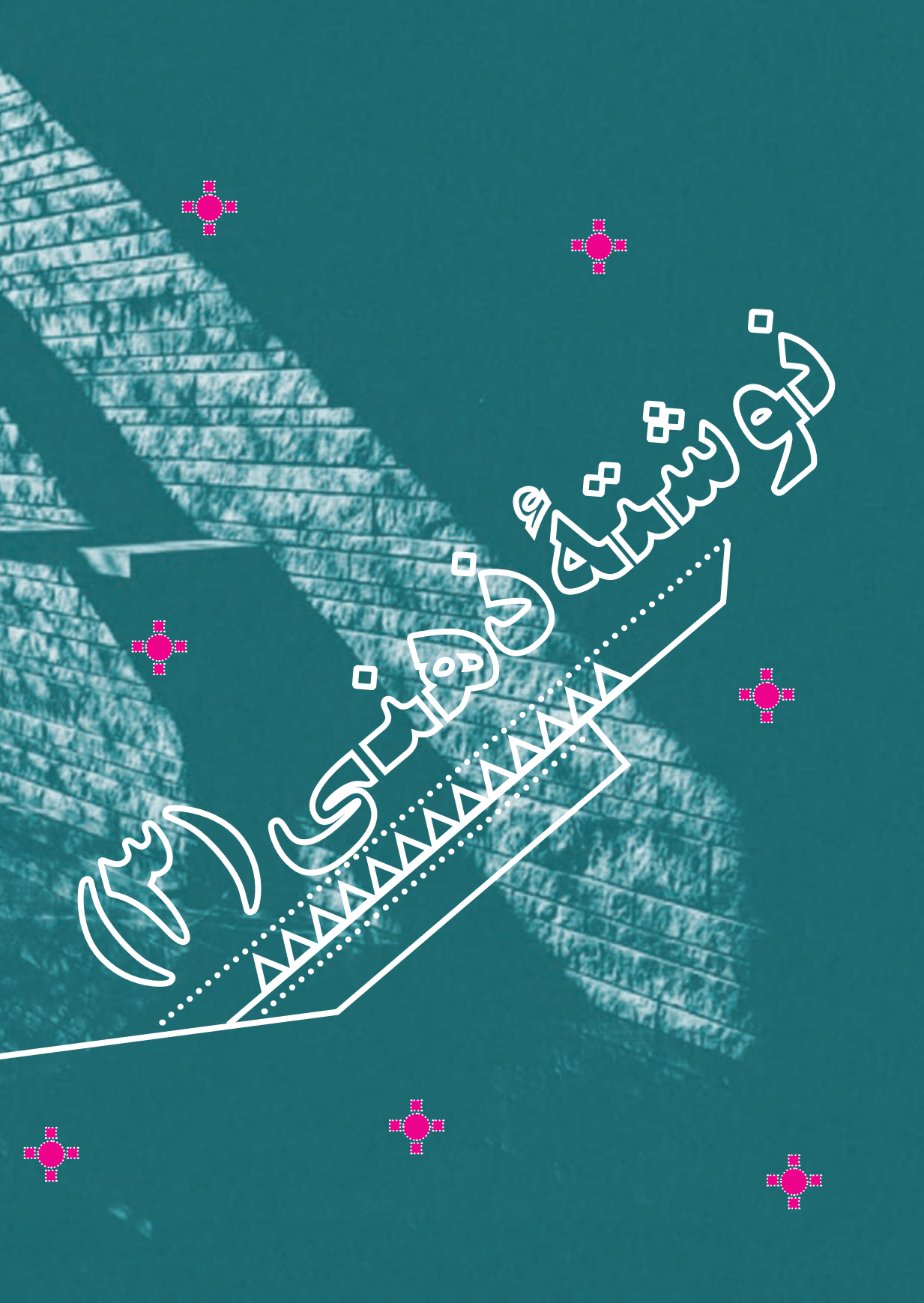
گروهی از ابزارهای زبانی انسجام متن، نشانه‌هایی هستند که معنا و مفهومی را به مفاهیم متن، اضافه می‌کنند؛ کلمه‌های «و»، «هم»، «نیز» و «به علاوه» از این قبیل‌اند. این نشانه‌ها دو جمله را به هم پیوند می‌دهند و نقش افزایشی دارند. نکته مهم در کاربرد این نشانه‌ها توجه به بار معنایی و نقش آنها در تولید متن است.

مثال زیر را بخوانید و به این نشانه‌ها توجه کنید:

«هوا سرد بود و باد می‌وزید. صدای رعد و برق نیز حکایت از آن داشت که به زودی باران می‌بارد. از خانه بیرون آمدم. کسی داخل کوچه نبود. خودروی آقای پویان روشن بود و علی پشت فرمان نشسته بود؛ پارسا هم سرگرم پاک کردن شیشه خودرو بود...»

در این متن، ابتدا درباره سرد بودن هوا اطلاعاتی به خواننده داده شده؛ سپس با نشانه «و» وزیدن باد هم به آن افزوده شده است. همراه با سیر حرکت متن، نشانه «نیز» مطلبی را در مورد صدای رعد و برق به اطلاعات قبلی می‌افزاید و به همین ترتیب، سیر بیان رخدادها منسجم و به هم پیوسته، ادامه پیدا می‌کند.

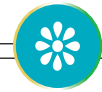






فاسازی معدنیاتی یاتقضاء مفاهیم





نوشته ذهنی (۳):

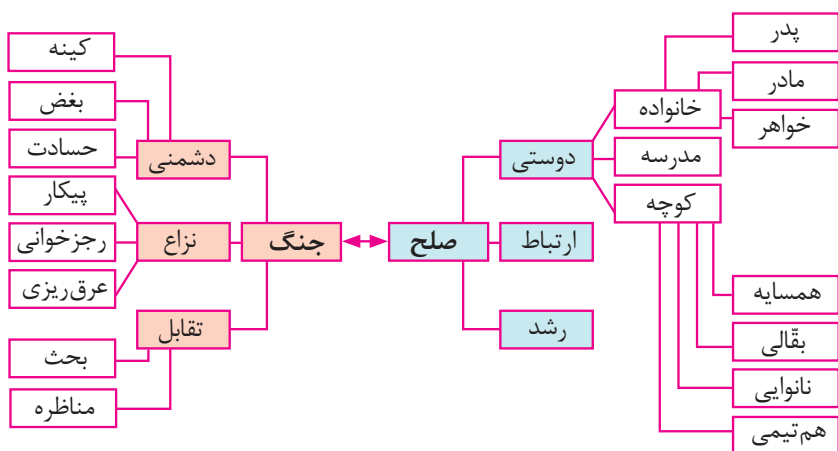


ناسازی معنایی یا تضاد مفاهیم

در این درس می‌خواهیم عینک ناسازبینی را به چشم ذهن بزنیم و هر چیزی که موضوع نوشته ما قرار گرفت، نخست به موضوع‌ها و مفاهیم ناساز و متضاد با آن بیندیشیم و آنها را بیابیم.

برای این کار، نخست موضوع یا مفهوم اصلی (صلح) را در مرکز و هسته نقشه یا نمودار، جای می‌دهیم و شروع می‌کنیم به تأمل و تفکر پیرامون مفاهیم ناساز با آن و سپس یک هسته دیگر با مفهوم متضاد، انتخاب می‌کنیم و کنار آن می‌نویسیم.





پس از این دو مرحله، به موضوع نخست (صلح) باز می‌گردیم و به شیوه بارش مفاهیم، شاخه‌های اصلی متناسب با آن را لحظه به لحظه کامل‌تر می‌کنیم. در مرحله بعدی با نگاه جزئی و دقیق‌تر، خوشه‌های هر شاخه را تا جایی که فرصت داریم و ذهن، توانایی خلاقیت دارد، ادامه می‌دهیم و تکمیل می‌کنیم. پس از آن، شاخه‌های موضوع دوم (جنگ) را کامل می‌کنیم. بدین سان، پس از چند دقیقه تفکر، می‌بینیم که نقشه مفاهیم یا نمودار شبکه‌ای ما گسترش یافته است.

اکنون، وقتی به هر نقطه و واژه این شبکه تکیه کنیم، انبوهی از مفاهیم پیوسته به آن به ذهن می‌آید و ما را در نوشتن یاری می‌دهد و کار خلق و تولید نوشته را برای ما آسان می‌سازد.

پس، هنگام تولید نوشته ذهنی، چند نکته مهم باید مورد توجه قرار گیرد:

■ ارتباط خوشه‌ها با شاخه‌ها و پیوند آنها با هسته؛

■ پیوند هسته با مفهوم متضاد؛

■ پایداری به فضای ذهن.

به متن زیر که بر پایه نقشه ذهنی صفحه قبل نوشته شده است، توجه کنید:

همیشه فکر می کردم نانوایی سرِ کوچه ما با من و بقیه، سرِ جنگ دارد. هر وقت آن چوب بلند را در دستش می دیدم، ناخودآگاه به یادِ گرز رستم و داستان هفت خان می افتادم. ولی دیروز که صف نانوایی سنگکی طولانی تر از همیشه بود، فرصتی فراهم شد تا بیشتر فکر کنم و نانو را بیشتر بشناسم. تازه فهمیدم که عرق پیشانی نانو به سبب گرمای تنور نیست؛ شاید شرمسار این همه چشمانی است که تماشاگر او هستند. حس کردم شاید الآن در درون خودش هم جنگ و صلحی در گرفته است و آن عرق، عرق پیکار درونی اوست. بعد با خود اندیشیدم که آیا او هم نان می خورد؟ اینجا بود که حسی در من نسبت به ایشان پدید آمد. دوستی به دوستان محله من افزوده شد.

همان طور که در این نوشته دیدیم، نویسنده از یک موضوع کوچک در گوشه‌ای آغاز کرد و با پیوستن آن به شاخه‌ها و مفاهیم هسته‌ای و متضاد، موضوع را در ذهن خود پرورش داد و از درآمیختن آنها با یکدیگر، متنی تازه پدید آورد. بنابراین، در نوشته‌های ذهنی، گستره ذهن و خیال نویسنده کاملاً آزاد و رهاست و او از زمینه حس‌های ظاهری فراتر می‌رود و در آسمان ذهن و خیال گام برمی‌دارد. در نوشته‌های حسی، حرکت ما از حس آغاز می‌شود و در همان قلمرو حس پایان می‌پذیرد. اما در اینجا (یعنی نوشته ذهنی) ممکن است نقطه آغاز، پدیده‌های دیداری و حسی باشند؛ ولی در ادامه، جریان ذهن، از خاک و سرزمین حواس ظاهری، کنده می‌شود و اوج می‌گیرد.

متن‌های زیر نیز با استفاده از روش **ناسازی معنایی یا تضاد مفاهیم** ایجاد شده است:

متن یک

سایه، یک چیز تو خالی و خیالی است. هست، امانیست. خودش چیزی ندارد؛ هویتش را از خورشید می‌گیرد. مثل عروسک خیمه‌شب‌بازی است که نخش در دست خورشید است. بخواهد لاغرش می‌کند، بخواهد چاقش می‌کند. قدش هم، دست خورشید است. صبح‌ها به دست خورشید کش می‌آید و ظهرها کوتاه می‌شود. ولی خود خورشید که این همه سایه درست می‌کند، اصلاً سایه‌ای ندارد. هم با آمدنش سایه درست می‌کند هم با رفتنش. البته رفتنش از آمدنش سایه‌سازتر است. وقتی سایه خورشید از سر دنیا کم می‌شود، یک سایه غلیظ به اسم شب، روی جهان می‌افتد. شب، سایه نداشته خورشید است. شب البته، غلیظ‌تر از یک سایه معمولی است. آن قدر غلیظ که همه چیز را در خود گم می‌کند.



متن دو

شامگاهان، فصل دلتنگی آسمان است؛ برای خورشیدی که در خاکستر خاطره‌ها خاموش خفته است. پردهٔ سیاه شب، راهی دل‌گداز به آواز به‌شهادت‌رسیدهٔ آفتاب است. موسیقیِ سیاه شب از تار زخمی افق برمی‌خیزد و چنگ در نهانخانهٔ جان‌هایی می‌زند که یاد آفتاب را بر لبان تشنهٔ خویش چون ترنمی تار و مار، زمزمه می‌کنند. شامگاه عاشورا، آسمان مزرع سیاهی است که با انفجار حنجرهٔ حسین، ستاره کوب و سبز می‌شود.

◆ طلسم سنگ، سید حسن حسینی



کارگاهِ نوشتن

۱ نوشته زیر را بخوانید و به روابط بین مفاهیم آن فکر کنید و نموداری برای آن رسم کنید.

«شب، همه جا دامن گسترده بود، سکوتی ابهام‌آمیز بر دشت حکم‌فرما بود. بر سقف نیلگون آسمان ستارگانی چند دور از چشم ماه جلوه‌گر بودند. گاه‌گاه شیهه چند اسب بی‌شکیب، سکوت دشت را درهم می‌شکست و سوسوی چند مشعل، پرده سیاه شب را می‌درید و پیش می‌رفت. این مشعل‌ها و اسب‌ها از آن کاروانیانی بود که از جنب و جوششان می‌شد فهمید که تازه در این صحرا پیاده شده‌اند. در برابر بعضی از خیمه‌ها مردانی کنار هم نشسته، با یکدیگر گرم‌گفت و گو بودند. می‌گفتند و می‌شنیدند. می‌خندیدند و شادی می‌کردند. مثل اینکه رشته‌ای ناگسستنی قلب‌های همه را به هم پیوند می‌داد. در درون دیدگان‌شان صفا و درستی، محبت و برادری و عشق و دوستی موج می‌زد. گویی آنها در این دنیا زندگی نمی‌کردند؛ برای اینکه از کینه و حسد و غرور و خودخواهی نشانی نداشتند. پیرمردان محترمانه گوش به حرف جوانان می‌دادند و جوانان صمیمانه به پیران عشق می‌ورزیدند. گویی در میان این کاروان کوچک و کاروانیان بزرگ، گردِ محبت و عشق پاشیده بودند؛ عشقی که زندگی می‌ساخت و شادی و نشاط می‌آفرید و با حيله و دروغ و حسد و خودخواهی، سرسختانه مبارزه می‌کرد... پیرمردان به یادروزهایی افتاده بودند که پیامبر ﷺ روی شن‌های داغ می‌نشست و آنان هم به دورش جمع می‌شدند و همین آیات و کلمات را از زبان او می‌شنیدند. جوانان با نگاهشان دل‌سیاهی را می‌کاویدند تا از اعماق تاریکی‌ها، خاطرات روشن و جاننداری را که از پدرانشان داشتند به یاد بیاورند. داستان‌هایی که پدرانشان از پیامبر گفته بودند، از مردی که بیست‌وسه سال رنج برد و کوشید تا نفاق و دورویی، کینه و خودپرستی و جنایت و آدم‌کشی را از میان بردارد و به جای همه اینها نهال یکتاپرستی و حقیقت‌جویی و صفا و وفا بنشانند.

همین یادآوری‌ها بود که وضع را دگرگون کرد، دیگر در چهره‌ها آثار نشاط و شادی دیده نمی‌شد، مثل اینکه دستی بی‌رحمانه، همه گل‌های شادی را از مزرعه لب‌ها چیده و به جای آن، خار غم نشانده بود. نگاه‌ها دیگر از سینه سیاه دشت، کنده شده، به خیمه‌ای که در وسط خیمه‌های دیگر سر برافراشته، خیره شده بود. آیا نیرویی هست که به راه افتد؟ آنجا که خورشید بی‌دریغ به همه جا نور می‌پاشد. آنجا که حق حکومت می‌کند... و آنجا که انسان‌ها آزاد زندگی می‌کنند و راهی بس دشوار در پیش است. کویرهای خشک، دامن گسترده‌اند؛ گرگان گرسنه، دهان باز کرده‌اند و سنگلاخ‌ها به انتظار نشستند تا پاهای برهنه پیشروان را در هم شکافند و از راهشان بازدارند، اما در برابر عشقی بزرگ و مقدس، تاب مقاومت ندارند... اگر آرزوی چنان دیاری در دل خانه کرده، باید از این راه پرخطر گذشت و نمی‌توان گذشت مگر اینکه عشق خدا به دل و...»

◆ آنجا که حق پیروز است

استخراج مفاهیم و رسم نمودار:

.....

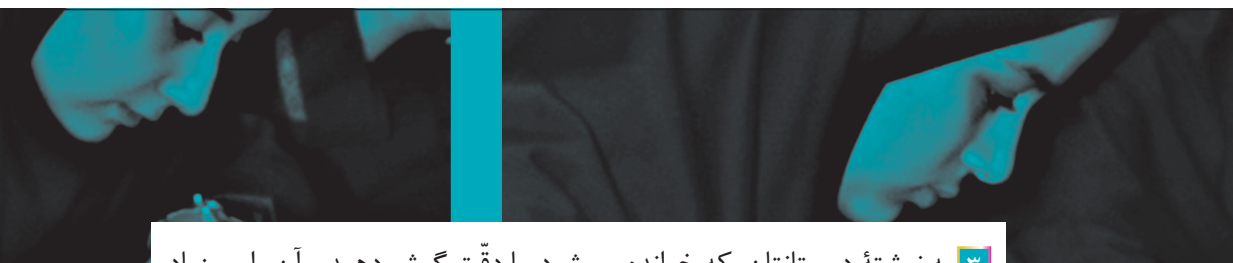
.....

.....



۲ موضوعی را انتخاب کنید و با استفاده از روش ناسازی معنایی (تضاد مفاهیم)، یک متن ذهنی بنویسید.

موضوع:



۳ به نوشتهٔ دوستانتان، که خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و آن را بر بنیاد سنجه‌های زیر، ارزیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک
۱	ایجاد شبکه‌ای از روابط بین مفاهیم	۳
۲	خلق نوشته با استفاده از روش ناسازی معنایی	۳
۳	استفادهٔ صحیح از نشانه‌های ربط عاطفی	۲
۴	رعایت انسجام در نوشتهٔ ذهنی	۲
۵	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۲
۶	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن	۳
۷	شیوهٔ خواندن	۲
۸	رعایت املا و نکات نگارشی	۳
جمع‌بندی		۲۰

هنگام نوشتار ۷

گروهی دیگر از ابزارهای انسجام متن، نشانه‌هایی هستند که معنای «تقابل» دارند؛ جمله زیر را بخوانید:

■ سال‌هاست او را می‌شناسم؛ اما هنوز نمی‌دانم چه شخصیتی دارد.

در این جمله نویسنده ابتدا بیان می‌کند سال‌هاست که شخصی را می‌شناسد، بنابراین انتظار می‌رود شناخت کافی درباره او داشته باشد؛ اما در ادامه بیان کرده است شخصیت او را نمی‌شناسد. مطلب دوم در تقابل با جمله اول است. بنابراین از نشانه «اما» استفاده شده است.

کلمه‌های «اما»، «ولی»، «اگرچه» و «با وجود این»، زمانی به کار می‌روند که در یک یا چند جمله مطلبی بیان شود و در ادامه در تقابل با آن مطلب، موضوعی بیاید. این نشانه‌ها نقش تقابلی دارند.

نشانه‌های تقابلی «ولی» و «اما» که در جمله بالا نیز استفاده شده‌اند؛ از پرکاربردترین نشانه‌های انسجام متن به شمار می‌روند. نگاهی دقیق‌تر به این نشانه‌ها، تمایز کاربرد آنها را روشن می‌کند. در واقع کلمه‌های «اما» و «ولی» در بافت‌های کلامی روزمره به کار می‌روند؛ در حالی که «اگرچه»، و «با وجود این» در بافت رسمی‌تر استفاده می‌شوند. کاربرد این نشانه‌ها در مثال زیر، ارائه شده است:

■ «یکی از دلایل عمده ضعیف بودن در فهم متن، درک نکردن واژه‌هاست. پژوهش‌ها

نشان می‌دهد کودکانی که واژه‌های بیشتری در ذهن دارند، از درک بالاتری هم برخوردارند. با وجود این، شناخت واژه‌ها به تنهایی نمی‌تواند موجب افزایش درک متن شود. به بیان دیگر، اگرچه درک واژه‌ها برای فهم متن، شرط لازم است؛ کافی نیست.»



حکایت نگاری

❁ حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.

چون یونس، علیه السلام، از شکم ماهی نجات یافت؛ متفکر بود و کمتر سخن می گفت. یکی از موجب سکوت و سبب خاموشی پرسید.

گفت: سخن، مرا در حبس شکم ماهی انداخت تا وجودم در آتشِ وحشت، شمع وار بگداخت.

خاموشی با سلامت، به از گفتن با ملامت.

نگارستان 



فروشگاه کتابخانه گودین



نوشته‌های داستان گونه

یکی از گونه‌های نوشتاری که با فضای نوشته‌های ذهنی همخوانی دارد، «داستانی نوشتن» است. خواست ما از داستان گونه نویسی این است که افزون بر رعایت شیوه‌هایی که تاکنون فراگرفتیم، بهتر است برای نوشتن داستان‌واره، گام‌های زیر را هم برداریم و از این پلکان عبور کنیم:

الف) گام اول: شخصیت

پس از روشن شدن موضوع، برای نوشتن داستان‌واره، به شخصیت نیاز داریم؛ به همین سبب، دو یا چند شخصیت در ذهن خلق می‌کنیم و شخصیت‌ها را به گفت‌وگو با یکدیگر می‌نشانیم و می‌گذاریم آنها با یکدیگر سخن بگویند و همفکری کنند یا به مخالفت با هم برخیزند. توجه داشته باشیم که همه شخصیت‌ها را به طور فعال مشارکت بدهیم. نوشته صفحه بعد را بخوانید و به شخصیت‌ها و گفت‌وگوی آنها توجه کنید.

روزنامه‌ها نوشته بودند مردی در باغ وحش، وارد قفس ببری شد و از آن حیوان خواست تا او را بخورد.

■ مرد گفت: من آمده‌ام که بنده را میل کنید.

● ببر، مرد را ورنده‌اش کرد و گفت: مثل اینکه طبع شعر هم داری!

■ بعضی وقت‌ها رباعی می‌گوییم؛ اما اجازه نمی‌دهند کتاب‌هایم چاپ شوند.

● خواهش می‌کنم وارد سیاست نشو. غیر از طبع شعر دیگر چه داری؟

■ زخم معده، سردرد، ناراحتی عصبی، آرتروز گردن، دیسک کمر، سنگ کلیه و مقدار زیادی هم قرض و وام!

● آن وقت انتظار داری که من همه اینها را بخورم؟ با این دواهایی که می‌خوری و آمپول‌هایی که می‌زنی، حتماً مزه‌ات هم عوض شده است. تازه فکر نمی‌کنی اگر من تو را بخورم، سنگ کلیه‌ات، دندانم را بشکند؟ اول برو سنگ کلیه‌ات را عمل کن؛ بعد بیا. از این گذشته، اگر من تو را بخورم، ممکن است طلبکارهایت بریزند اینجا و مرا بخورند.

■ خواهش می‌کنم جناب ببر!

● نمی‌شود؛ برای ما مسئولیت دارد ♦ حالا حکایت ماست، عمران صلاحی

ب) گام دوم: ماجرای داستان

طرح ماجرا و خلق حادثه، شاید اصلی‌ترین ویژگی نوشته‌های داستانی باشد. بنابراین، ماجرا یا حادثه‌ای به صورت ذهنی می‌آفرینیم و شخصیت‌ها را در آن قرار می‌دهیم. آنگاه کمی می‌اندیشیم و برای شخصیت‌های آفریده شده، وظیفه و نقشی تعیین و کار هریک را مشخص می‌کنیم و تا پایان، آنها را در همان لباس نگه می‌داریم. سپس می‌کوشیم واژه‌ها و شیوه سخن گفتن اشخاص را با نقش و شخصیت آنها هماهنگ سازیم؛ یعنی مراقبت کنیم که هر شخص، متناسب با نقش، شخصیت و

هویت خویش سخن بگوید و نحوه سخن گفتن و کاربرد واژه‌هایش متناسب با آن باشد. نوشته‌ای را که در ادامه می‌آید، بخوانید و به ماجرای داستان و شخصیت آن توجه کنید.

مادر، خسته از خرید برگشت و به زحمت، زنبیل را داخل خانه آورد. پسر بزرگش که منتظر بود، جلو دوید و گفت: «مامان، وقتی من در حیاط بازی می‌کردم و بابا داشت با تلفن بازی می‌کرد، تارا روی دیوار اتاق پذیرایی، نقاشی کرد.»

مادر، عصبانی به اتاق تارا رفت. تارا از ترس، زیر تخت قایم شده بود. مادر فریاد زد: «تو بچه بدی هستی!» آن وقت تمام مدارنگی‌هایش را در سطل آشغال ریخت. تارا از غصه گریه کرد.

ده دقیقه بعد، وقتی مادر وارد اتاق پذیرایی شد، قلبش گرفت. تارا روی دیوار اتاق، یک قلب کشیده بود و داخل آن نوشته بود: مادر، دوستت دارم.  **نشان لیاقت عشق، جمعی از نویسندگان**

پ) گام سوم: فضا

یکی از نکات مهمی که باید به آن دقت کنیم، این است که ماجرا و شخصیت را در مکان و زمان مشخص قرار دهیم و برای تعامل شخصیت‌ها «فضایی» ایجاد کنیم. مثلاً فضای روحی و روانی دوستانه یا غیردوستانه، شاد یا ناشاد را تصور کنیم که شخصیت‌ها تحت تأثیر آن حال و هوا با هم گفت‌وگو می‌کنند.

پیداست که هر حادثه و اتفاقی، ناگزیر در جایی و در هنگامی رخ می‌دهد. بنابراین باید زمان وقوع حادثه و شهر و دیار یا محل وقوع ماجرا را معین کنیم و جزئیاتی از آن محل را توصیف نماییم.

می‌دانیم همه حوادث در این دنیای مادی در بند زمان است؛ بنابراین واژه‌هایی

مانند سال، ماه، هفته، روز، شب، صبح، ساعت، ثانیه و لحظه، کلمه‌هایی هستند که آنها را برای نشان دادنِ زمانِ رخدادها به کار می‌گیریم. نوشته‌ی زیر را بخوانید و به فضای (حال و هوای روحی، مکان و زمان) حاکم بر آن توجه کنید.

« آن روز صبح، وقتی پا به حیاط مدرسه گذاشتم، طبق معمول به کلاس دویدم و کیفم را روی نیمکت گذاشتم و با عجله به حیاط برگشتم. کار هر روزمان بود و چه ذوقی داشتیم که صبح‌ها تا زنگ به صدا در نیاید، با بچه‌ها یار کشی و بازی کنیم. محوطه‌ی شرقی حیاط مدرسه، مناسب‌ترین محلی بود که می‌توانستیم از سر و کول هم بالا برویم و در مواقع خطر، خودمان را از چشم‌های تیزبین آقای ناظم دور کنیم. محوطه‌ی شرقی حیاط مدرسه، خاکی بود و به نظرمان صحرایی خشک و بی‌آب و علف را می‌مانست. در خیالمان پستی و بلندی‌های کوچک این محوطه‌ی خاکی، نقش مهمی در جنگ و گریزها و بازی‌های ما داشت...»

♦ **آقای مهربان، حمید گروگان** به نقل از داستان معاصر، داستان نویسان معاصر

ت) گام چهارم: روایت

در بیان روایت، دو موضوع اهمیت دارد:

■ شیوه بیان

■ زاویه دید

شیوه بیان: مقصود این است که در بیان روایت، شیوه‌ای انتخاب کنیم که درگیری و جذاب‌تر کردن نوشته، بسیار تأثیرگذار باشد. ما می‌توانیم خبری یا حادثه‌ای را هم به شیوه‌ای بیان کنیم که کاملاً رسمی و بدون هیچ سخن اضافی و بدون دخالت احساس و عاطفه باشد و هم می‌توانیم همان خبر را به کمک عناصر یادشده بالا در

قالب نوشته‌ای داستانی بازگو کنیم، مثلاً به نحوه بیان خبر «رسیدن بهار» در دو نوشته زیر، دقت کنید:

● بهار، یکی از فصل‌های سال است که با فروردین آغاز می‌شود.
● روزگار، پوستین سرد و سفید زمستانی‌اش را از سر برمی‌دارد و همه نوزادانش را با لباس تر و تازه و بوهای خوش به دامن طبیعت رها می‌سازد.
زاویه دید: منظور از زاویه دید، آن است که ماجرای داستان از دید چه کسی روایت می‌شود. معمولاً نویسنده یا از چشم «من» می‌بیند و می‌گوید یا از چشم «او» می‌بیند و گزارش می‌کند.
به دو نمونه زیر، توجه کنید:

● من، امروز شاد و شنگول و سرخوشم؛ در راه مدرسه، از شدت خوش حالی و خرمی، گمان می‌کردم درختان هم برای من دست تکان می‌دهند.
● آزاد سرو، آن روز گیج و گول و منگ بود و نمی‌دانست با چه کسی درد دل کند؛ وقتی بید مجنون را دید، فکر کرد شاید او هم اندوهی در دل دارد.
نوشته زیر را بخوانید و به شیوه بیان و زاویه دید آن توجه کنید.

«در سالن که باز شد، موج ذرات مه، بی تابانه به درون قطار هجوم آورد. دستگیره سرد و مرطوب را لمس کرد و با دست دیگر، ساک دستی‌اش را گرفت و روی سکوی ایستگاه پرید و در انبوه مه فشرده فرورفت. روی سکو اندکی مکث کرد. مه در هوا تاب می‌خورد و او را کاملاً در میان خود گرفته بود و امواجش پیایی رنگ خود را به همه جا می‌پاشید. نگاهی به طرح کم‌رنگ ایستگاه انداخته، چراغ‌هایش بی‌رمق شده بود و آدم‌های اطرافش چون سایه‌هایی بی‌رنگ به نظر می‌رسید. از سکو کمی فاصله گرفت. خیالش اندکی راحت بود؛ در زیر پرده مه می‌توانست به راحتی از کنار ایستگاه و آدم‌هایش بگذرد و خطوط آشنایی را در آنها بیابد و با آن، خاطره‌ای را در ذهنش زنده کند؛ بی‌آنکه دیده شود.»

◆ آن سوی مه، داریوش عابدی

کارگاهِ نوشتن

نوشته زیر را بخوانید و عناصر آن را مشخص کنید.

در یکی از افسانه‌ها آمده است که مردی هر روز دو کوزه بزرگ آب به دو انتهای چوبی می‌بست... چوب را روی شانه‌اش می‌گذاشت و برای خانه‌اش آب می‌برد.

یکی از کوزه‌ها کهنه‌تر بود و ترک‌های کوچکی داشت. هربار که مرد، مسیر خانه‌اش را می‌پیمود، نصف آب کوزه می‌ریخت.

مرد، دو سال تمام همین کار را می‌کرد. کوزه سالم و نو، مغرور بود که وظیفه‌ای را که برای آن خلق شده، به طور کامل انجام می‌دهد. اما کوزه کهنه و ترک‌خورده، شرمنده بود که فقط می‌تواند نصف وظیفه‌اش را انجام دهد.

هر چند می‌دانست آن ترک‌ها حاصل سال‌ها کار است. کوزه پیر آن قدر شرمنده بود که یک روز وقتی مرد آماده می‌شد تا از چاه آب بکشد، تصمیم گرفت با او حرف بزند: «از تو معذرت می‌خواهم. تمام مدتی که از من استفاده کرده‌ای، فقط از نصف حجم من سود برده‌ای... فقط نصف تشنگی کسانی را که در خانه‌ات منتظرند، فرو نشانده‌ای.»

مرد خندید و گفت: «وقتی برمی‌گردیم، با دقت به مسیر نگاه کن.» موقع برگشت، کوزه متوجه شد که در یک سمت جاده... سمت خودش... گل‌ها و گیاهان زیبایی رویده‌اند.

مرد گفت: «می‌بینی که طبیعت در سمت تو چقدر زیباتر است؟ من همیشه می‌دانستم که تو ترک داری و تصمیم گرفتم از این موضوع استفاده کنم.»

این طرف جاده، بذر سیزیجات و گل پخش کردم و تو هم همیشه و هر روز به آن‌ها آب می‌دادی. به خانه‌ام گل برده‌ام و به بچه‌هایم کلم و کاهو داده‌ام. اگر تو ترک نداشتی، چه طور می‌توانستی این کار را بکنی؟

بررسی متن	
	شخصیت
	ماجرای داستان
	فضا (حال و هوا، مکان و زمان)
	روایت الف) شیوه بیان ب) زاویه دید

۲ نوشته‌ای داستان‌گونه بنویسید؛ پیش از نوشتن، عناصر آن را مشخص کنید.

[illegible]



۳ به نوشتهٔ دوستانتان، که خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و آن را بر بنیاد سنجه‌های زیر، ارزیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	شمارک
۱	شخصیت‌پردازی	۳
۲	ماجرای داستان	۳
۳	فضا(حال و هوا، مکان و زمان)	۳
۴	روایت: الف) شیوهٔ بیان ب) زاویهٔ دید	۲
۵	استفادهٔ صحیح از نشانه‌های انسجام متن	۲
۶	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی	۲
۷	شیوهٔ خواندن	۲
۸	رعایت املا و نکات نگارشی	۳
جمع‌بندی		۲۰

هنگام نوشتار ۸

گروهی از ابزارهای زبانی انسجام متن، نشانه‌هایی هستند که برای بیان دلیل رخداد جمله قبل و بعد از خود به کار می‌روند. کلمه‌های «زیرا»، «چون»، «به همین سبب»، «از آنجا که» و «بنابراین» زمانی به کار می‌روند که در یک جمله، مطلبی بیان شود و در جمله دیگر علت آن ذکر گردد. این نشانه‌ها معنا و مفهوم سببی دارند؛ یعنی دلیل و سبب انجام کاری را نشان می‌دهند. در کاربرد این نشانه‌ها توجه به بار معنایی و نقش آنها در تولید متن، ضروری است.

متن زیر را بخوانید و به کاربرد نشانه‌های سببی آن، توجه کنید.

«اسب سواری، مردی را سر راه خود دید که از او کمک می‌خواست.
مرد سوار، دلش به حال او سوخت؛ چون آن مرد دچار نقص عضو بود.
به همین دلیل از اسب، پیاده شد و به او کمک کرد تا روی اسب بنشیند.
وقتی مرد بر اسب سوار شد، دهنه اسب را کشید و گفت: اسب را بر دم؛
و با اسب گریخت!

پیش از آنکه دور شود، صاحب اسب فریاد زد: تو تنها اسب را نبردی،
جوانمردی را هم بردی! اسب مال تو؛ ولی خوب گوش کن، ببین چه
می‌گویم!

مرد اسب را نگه داشت. صاحب اسب گفت: برو، اما هرگز، به هیچ
کس نگو اسب را چگونه به دست آوردی؛ زیرا بیم آن دارم که دیگر هیچ
سواره‌ای به پیاده‌ای رحم نکند!»

مَثَلِ نویسی

مثلهای زیر را بخوانید، سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

■ با ماه نشینی، ماه شوی، با دیگ نشینی، سیاه شوی.

■ تهی پای رفتن، به از کفش تنگ.

■ جایی که نمک خوردی، نمکدان مشکن.

■ فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه.

■ شاهنامه، آخرش خوش است.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

نیایش

ای خداوند، تو که به بنی آدم کرامت بخشیده‌ای؛
تو که امانت خاص خویش را بر دوش بنی آدم نهاده‌ای؛
تو که همهٔ پیامبران را برای تعلیم کتاب و تحقق عدالت مبعوث کرده‌ای؛
تو که عزّت را از آن خود می‌خوانی و از آن پیامبران خود و از آن انسان‌هایی
که ایمان دارند؛
ما انسانیم، به تو و پیامبران تو ایمان داریم؛
آزادی، آگاهی، عدالت و عزّت را از تو می‌خواهیم.
بخش که سخت محتاجیم.
ای خداوند، تو که همهٔ فرشتگانت را در پای آدم به سجده افکندی،
اینک ما آدمیان را از عبودیت بُت‌های این قرن که خود تراشیده‌ایم، آزادی
بخش.
ای خداوند، این مردمی را که همه عمر، هر صبح و شام، در جهان، رو به خانهٔ
تو دارند، رو به خانهٔ تو زندگی می‌کنند و رو به خانهٔ تو می‌میرند، قربانی جهل
و شرک و در بندِ جور نمرود می‌پسند.

◆ نیایش، دکتر علی شریعتی



کتابنامه

- آموزش مهارت‌های نوشتاری (کتاب درسی پایه‌های هفتم، هشتم و نهم)، گروه مؤلفان، ناشر: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی وزارت آموزش و پرورش، چاپ دوم، ۱۳۹۴
- آنجا که حق پیروز است، پرویز خرسند، انتشارات نیستان، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۹۰
- اتاق آبی، سهراب سپهری، انتشارات سروش، ۱۳۷۰
- آن سوی مه، داریوش عابدی، انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۸
- اگر قره قاج نبود، محمد بهمن بیگی، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۸
- امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۸
- بی بال پریدن، قیصر امین پور، انتشارات افق، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۷
- تپله‌های شکسته زرد، راضیه تجار، مجله نیریزان، شماره ۲۲، اسفند ۱۳۹۳
- چگونه بنویسیم؟ از خواندن تا نوشتن، معصومه نجفی پاژکی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۹۴
- حالا حکایت ماست، عمران صلاحی، نشر مروارید، ۱۳۹۳
- داستان معاصر، داستان نویسان معاصر، گردآوری و تدوین: حسین حدّاد، انتشارات مدرسه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۸
- دو کلمه حرف حساب، کیومرث صابری، گل آقا، چ اول، ۱۳۷۴
- رنگ آمیزی در نگارش، علی پورامن، نشر اختر، تبریز، ۱۳۹۰

- **زبان فارسی** (کتاب درسی دوم دبیرستان)، گروه مؤلفان، ناشر: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۸
- **ساختارشناسی تاریخی - تحلیلی شعر کودک و نوجوان**، محمد دهریزی، انتشارات مدرسه، چاپ اول، ۱۳۹۵
- **سازهای نوشتن**، سیاوش پیریایی، مؤسسه فرهنگی مصباح، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲
- **سرگذشت شعر در ایران**، علی اصغر سیدآبادی، نشر افق، ۱۳۹۱
- **صداهایی برای ننوشتن، آواهایی برای نوشتن**، فریدون اکبری شلدره، انتشارات روزگار، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۴
- **طلسم سنگ (مجموعه نثرهای عاشورایی)**، سید حسن حسینی، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۸۵
- **فانوس‌های روشن**، به کوشش علی قرخ مهر، انتشارات مدرسه، چاپ اول، ۱۳۷۹
- **فوت کوزه‌گری: مثل‌های فارسی و داستان‌های آن**، مصطفی رحماندوست، متین پدramی، مرجان کشاورز آزاد و آذر رضایی، انتشارات مدرسه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶
- **کتاب معلّم نگارش**، پایه‌های هفتم، هشتم و نهم، گروه مؤلفان، ناشر اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی وزارت آموزش و پرورش، چاپ اول، ۱۳۹۴
- **کلیات سعدی**، مصلح‌الدین سعدی شیرازی، تصحیح محمدعلی فروغی، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶
- **کلیله و دمنه**، نصرالله منشی، تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰
- **گلستان**، سعدی، به کوشش غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۴
- **مآنده‌های زمینی و مآنده‌های تازه**، آندره ژید، ترجمه مهستی بحرینی، انتشارات نیلوفر، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۹۴
- **معارف اللطایف**، محمد علی مجاهد (پروانه)، انتشارات سوره مهر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
- **نخل**، هوشنگ مرادی کرمانی، انتشارات سحاب، تهران، ۱۳۶۹

- نشان لیاقت عشق، (داستان‌های کوتاه از نویسندگان ناشناس)،
برگردان بهنام زاده، انتشارات پژوهه، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۳
- نگارستان، معین‌الدین جوینی، تصحیح و گزارش هادی عباس آباد
عربی، انتشارات اسرار علم، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲
- نیایش، علی شریعتی، انتشارات الهام، ۱۳۷۸
- هبوط در کویر (جلد ۱۳ مجموعه آثار)، علی شریعتی، مؤسسه بنیاد
فرهنگی شریعتی مزیانی، ۱۳۹۲
- هزار حکایت فارسی، منوچهر علی‌پور، انتشارات تیرگان، ۱۳۹۴
- هفده داستان کوتاه (از نویسندگان ناشناس)، ترجمه سارا
طهرانیان، کتاب خورشید، ۱۳۹۳
- هنر انشانویسی و نامه‌نگاری، محمد مصری، انتشارات یاران، تبریز،
چاپ دوم، ۱۳۷۴
- یخی که عاشق خورشید شد، رضا موزونی، انتشارات کانون پرورش
فکری کودکان و نوجوانان، چاپ اول، ۱۳۹۰.



معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب کتاب های درسی از طریق سامانه «نظرسنجی از محتوای کتاب درسی» به نشانی «nazar.roshd.ir» یا نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۴۸۷۴ - ۱۵۸۷۵ ارسال کنند.



سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی